

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه قوانین آیین دادرسی مدنی



تدوین:

دکتر رحمان عمروانی

انتشارات چتر دانش

۱۳۹۶

عنوان قراردادی : ایران. قوانین و احکام
 عنوان و نام پدیدآور : مجموعه قوانین آیین دادرسی مدنی / تدوین رحمان عمروانی.
 مشخصات نشر : تهران: چتر دانش، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری : ۲۵۳ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۰۱۳-۷
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
 موضوع : آیین دادرسی مدنی -- ایران
 موضوع : حقوق مدنی -- ایران
 شناسه افزوده : عمروانی، رحمان، ۱۳۶۲ -، گردآورنده
 رده بندی کنگره : پ ۱۳۹۴ / ۸ / ۱۷۰۳ / KMH
 رده بندی دیویی : ۳۴۷/۵۵
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۹۱۷۶۰۹

نام کتاب : مجموعه قوانین آیین دادرسی مدنی
 ناشر : چتر دانش
 تدوین : دکتر رحمان عمروانی
 نوبت و سال چاپ : دوم - ۱۳۹۶
 شمارگان : ۱۰۰۰
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۰۱۳-۷
 قیمت : ۱۴۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منیری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرتعدادترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتر دانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹.....	۸
قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۰.....	۱۳۴
قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴.....	۱۵۷
قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱.....	۱۷۲
قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶.....	۲۰۰
قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳.....	۲۲۳
قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲.....	۲۳۰
قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷.....	۲۳۲
قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰.....	۲۳۳
آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری و وکلای موضوع ماده ۱۸۷ مصوب ۱۳۸۵.....	۲۴۵
ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با آخرین اصلاحات.....	۲۵۰

فهرست قوانین مندرج در پاورقی

قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳.....	۱۷
قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱.....	۴۵
قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵.....	۴۵
لایحه قانونی راجع به تجاوز و جبران خسارت وارده به املاک مصوب ۱۳۵۸.....	۵۳
آیین‌نامه حق‌الزحمه داورى موضوع ماده ۴۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب فروردین ماه ۱۳۷۹ مصوب ۱۳۸۰ رئیس قوه قضائیه.....	۱۲۳
آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۵.....	۱۶۷
آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۳.....	۱۹۲

فهرست آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور

شماره	تاریخ صدور	ذیل ماده	صفحه
۹	۱۳۵۹/۳/۲۸	۱۳ ق.آ.د.م	۱۱
۱۵	۱۳۴۴/۹/۳	۳۵۳ ق.آ.د.م	۹۵
۲۳	۱۳۶۰/۴/۶	۳۴۱ ق.آ.د.م	۹۲
۲۸	۱۳۶۴/۶/۱۸	۱۴ ق.د.ع.ا	۱۳۸
۳۰	۱۳۶۱/۱۲/۱۸	۹۲ ق.آ.د.م	۳۶
۳۱	۱۳۶۳/۹/۵	۱۲ ق.آ.د.م	۱۱
۴۵	۱۳۴۵/۲/۲۸	۳۴۱ ق.آ.د.م	۹۲
۵۲۴	۱۳۶۹/۱۱/۳۰	۱۰ ق.د.ع.ا	۱۳۶
۵۴۵	۱۳۶۹/۱۱/۳۰	بند ۳ تبصره ماده ۵۱ ق.آ.د.م	۲۴
۵۵۱	۱۳۷۰/۲/۱۰	۴۳۸ ق.آ.د.م	۱۱۲
۵۵۸	۱۳۷۰/۳/۷	۱۰ ق.د.ع.ا	۱۳۶
۵۸۱	۱۳۷۱/۱۲/۲	۱۰ ق.آ.د.م	۹
۵۸۵	۱۳۷۲/۷/۱۳	بند ۳ ماده ۵۱ ق.آ.د.م	۲۴
۵۹۹	۱۳۷۴/۱/۱۳	۲۵ ق.آ.د.م	۱۵
۶۰۴	۱۳۷۴/۱۲/۲۲	۱۰ ق.آ.د.م	۹
۶۲۴	۱۳۷۷/۱/۱۸	۱۰ ق.آ.د.م	۹
۶۴۳	۱۳۷۸/۹/۱۶	۲۲ ق.آ.د.م	۱۴
۶۶۰	۱۳۸۲/۱/۱۹	۲۸ ق.آ.د.م	۱۵
۶۶۲	۱۳۸۲/۷/۲۹	۲۴ ق.آ.د.م	۱۴
۶۶۳	۱۳۸۲/۱۰/۲	۳۳۱ ق.آ.د.م	۸۸
۶۶۴	۱۳۸۲/۱۰/۲	ماده ۳ ق.ن.ا.م.م	۲۲۳
۶۶۶	۱۳۸۳/۳/۱۹	۳۶۸ ق.آ.د.م	۹۸
۶۷۲	۱۳۸۳/۱۰/۱	۱۵۸ ق.آ.د.م	۵۳

شماره	تاریخ صدور	ذیل ماده	صفحه
۶۸۸	۱۳۸۵/۳/۲۳	۱۳ ق.آ.د.م	۱۱
۶۹۹	۱۳۸۶/۳/۲۲	بند ۲ ماده ۱۰ ق.د.ع.ا	۱۳۷
۷۰۵	۱۳۸۶/۸/۱	۱۳ ق.آ.د.م	۱۱
۷۱۴	۱۳۸۸/۱۲/۱۱	۳۱ ق.آ.د.م	۱۶
۷۲۲	۱۳۹۰/۱۰/۱۳	ماده ۲۴ ق.آ.د.م	۱۴
		ماده ۳ ق.ن.ا.م.م	۲۲۳
۷۲۵	۱۳۹۱/۴/۲۰	۱۴۷ ق.ا.ا.م	۲۱۸
۷۴۷	۱۳۹۴/۱۰/۲۹	۱۰ ق.د.ع.ا	۱۳۵
۱۵۴۲	۱۳۳۶/۸/۸	۳۸۲ ق.آ.د.م	۱۰۱
۱۶۷۳	۱۳۳۷/۷/۶	۲۵۷ ق.آ.د.م	۷۲
۱۸۵۵	۱۳۳۵/۹/۵	بند ۳ ماده ۳۸۱ ق.آ.د.م	۱۰۱
۳۲۷۱	۱۳۳۹/۱۰/۱۹	۱۲۸ ق.آ.د.م	۴۷

فهرست آراء وحدت رویه دیوان عدالت اداری

صفحه	ذیل ماده	تاریخ صدور	شماره
۱۳۶	۱۰ ق.د.ع.ا.	۱۳۷۴/۲/۹	۱۴
۱۳۶	۱۰ ق.د.ع.ا.	۱۳۷۵/۲/۱۵	۲۳
۱۳۶	۱۰ ق.د.ع.ا.	۱۳۷۵/۲/۲۹	۵۹

**قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی
و انقلاب (در امور مدنی)
مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱**

**کتاب اول: در امور مدنی
کلیات**

ماده ۱- آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی^۱ و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند، به کار می‌رود.

ماده ۲- هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند، مگر این‌که شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده‌ی قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

ماده ۳- قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند والا مستتکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

تبصره- چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.

ماده ۴- دادگاه‌ها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

ماده ۵- آرای دادگاه‌ها قطعی است، مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند.

ماده ۶- عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا بر خلاف اخلاق حسنه که مغایر با

۱- ماده ۱ قانون امور حسبی: امور حسبی اموری است که دادگاه‌ها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد.

۲- از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ ماده ۵۹۷: هر یک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آن‌ها برده شود و با وجود این‌که رسیدگی به آن‌ها از وظایف آنان بوده به عذر و بهانه اگرچه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را بر خلاف قانون به تأخیر اندازد یا بر خلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفسال دایم از شغل قضایی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.

موازين شرع باشد در دادگاه قابل ترتيب اثر نيست.

ماده ۷-۱ به ماهيت هيچ دعوایي نمی توان در مرحله بالاتر رسيدگی نمود، تا زمانی که در مرحله نخستين در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.

ماده ۸-۲ هيچ مقام رسمی يا سازمان يا اداره دولتی نمی تواند حکم دادگاه را تغيير دهد و يا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و يا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معين نموده باشد.

ماده ۹-۱ رسيدگی به دعوایي که قبل از تاريخ اجرای اين قانون اقامه شده به ترتيب مقرر در اين قانون ادامه می يابد.

آرای صادره از حيث قابليت اعتراض و تجديدنظر و فرجام، تابع قوانين مجری در زمان صدور آنان می باشد، مگر اين که آن قوانين، خلاف شرع شناخته شود. نسبت به کليه قرارهای عدم صلاحيتی که قبل از تاريخ اجرای اين قانون از دادگاهها صادر شده و در زمان اجرای اين قانون در جريان رسيدگی تجديدنظر يا فرجامی است به ترتيب مقرر در اين قانون عمل می شود.

باب اول: در صلاحيت دادگاهها

فصل اول: در صلاحيت ذاتی و نسبی دادگاهها

ماده ۱۰-۱ رسيدگی نخستين به دعوای، حسب مورد در صلاحيت دادگاههای عمومی و

۱- نظريه مشورتی شماره ۷/۵۳۱۷ مورخ ۱۳۸۳/۷/۲۰: دادگاه تجديدنظر نمی تواند در صورت عدم ذکر پاره ای از خواسته های دعوی در رأی صادره از دادگاه بدوی، آن ها را در تجديدنظر مورد حکم قرار دهد زيرا طبق ماده ۳۴۹ ق.ا.د.م ۱۳۷۹ مرجع تجديدنظر فقط به آنچه که مورد تجديدنظر خواهی است و در مرحله نخستين دادرسی مورد حکم قرار گرفته رسيدگی خواهد کرد. بنابراین چنانچه خسارت تأخير تأديه که «يکی از خواسته های دعوی بوده» در مرحله بدوی مورد حکم قرار نگرفته باشد دادگاه تجديدنظر نمی تواند در مرحله تجديدنظر نسبت به آن حکم صادر نمايد ولی اين امر مانع اين نيست که دادگاه تجديدنظر پس از صدور حکم پرونده را جهت تعيين خسارت تأخير تأديه به دادگاه بدوی اعاده نمايد و يا خواهان از دادگاه بدوی تعيين خسارت تأخير تأديه را مجدداً بخواهد.

۲- نظريه مشورتی شماره ۷/۴۰۱۶ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱۵: با توجه به اين که ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی جهات تأخير، تعطيل و يا توقيف و قطع اجرای حکم را احصاء نموده و انجام آن را در صلاحيت مرجع صادر کننده حکم يا دادگاه صلاحيت دار قرار داده و در ماده ۸ ق.ا.د.م ۱۳۷۹ نیز تأکيد شده که: «هيچ مقام رسمی يا سازمان يا اداره دولتی نمی تواند حکم دادگاه را تغيير دهد و يا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و يا مرجع بالاتر آن هم در مواردی که قانون معين نموده باشد.» بنابراین، بر اساس مقررات مذکور، دادگاه عمومی نمی تواند قرار توقيف يا تأخير اجرای حکم قطعی دادگاه ديگری را صادر کند و در نتيجه صدور قرار تأخير عمليات اجرائی حکمی که از دادگاه ديگری صادر شده به وسيله دادگاه عمومی فاقد وجاهت قانونی است.

۳- رأی وحدت رویه شماره ۶۲۴ مورخ ۱۳۷۷/۱/۱۸: با توجه به مقررات قسمت اخير ماده ۲ قانون اصلاح مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون اصلاح حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک سال ۱۳۶۵ و الحاق موادی به آن مصوب ۲۱ شهریور ۱۳۷۰ (ماده ۱۴۸ اصلاحی) مرجع رسيدگی به اعتراض به رأی هيئت حل اختلاف موضوع ماده مذکور دادگاه عمومی است.

- رأی وحدت رویه شماره ۶۰۴ مورخ ۱۳۷۴/۱۲/۲۲: رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور نظر به تعريف کارگر در ماده ۲ قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ و با توجه به حقوق و تکالیفی که در قانون مذکور برای کارگر و پیمانکار ملحوظ گردیده مطالبه دستمزد و حقوق پیمانکار نسبت به کار انجام شده بر اساس قرارداد تنظیمی که مستلزم امان نظر قضایی است انطباقی با اختلاف بین کارگر و کارفرما نداشته و موضوع با توجه به شرح دعوای مطروحه و کیفیت قراردادهای مستند دعوی از شمول ماده ۱۵۷ قانون کار خارج و بالنتيجه رسيدگی به موضوع در صلاحيت محاکم عمومی است بنا به مراتب رأی شعبه ششم دیوان عالی کشور که بر اين اساس صدور یافته صحیح و منطبق با موازين قانونی تشخیص می شود اين رأی بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

- رأی وحدت رویه شماره ۵۸۱ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲: دادگاههای انقلاب اسلامی که به فرمان مبارک امام راحل رضوان الله تعالی عليه و

انقلاب است، مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد.

ماده ۱۱-۱ دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده، در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیرمنقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که، مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است، و هرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود، اقامه دعوا خواهد کرد.

تبصره- حوزه قضایی عبارت است از، قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. تقسیم‌بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه، تغییری در صلاحیت

مصوبه بیست و هفتم خرداد ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب تشکیل شده‌اند بر طبق اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تحت نظارت دیوان عالی کشور به جرایمی که در اصل چهل و نهم قانون اساسی و قانون حدود صلاحیت دادرسی و دادگاههای انقلاب مصوب یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی معین شده رسیدگی می‌نمایند و صلاحیت آنها نسبت به صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری اعم از حقوقی و کیفری از نوع صلاحیت ذاتی است.

احکام صادره از دادگاههای انقلاب در بعضی موارد علاوه بر جنبه کیفری و مجازات مرتکب واجد جنبه حقوقی هم می‌باشد و اموال نامشروع او را نیز شامل می‌شود. در چنین موردی هر نوع ادعای حقی که از طرف اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به این اموال عنوان شود ولو به ادعای خارج بودن آن مال از دارایی نامشروع محکوم علیه باشد رسیدگی آن بر حسب شکایت شاکی و طبق ماده ۸ و تبصره ماده ۵ قانون نحوه اجرای اصل چهل و نهم قانون اساسی مصوب ۱۷ مردادماه ۱۳۶۳ با دادگاه صادر کننده حکم می‌باشد و دادگاه انقلاب پس از رسیدگی اگر صحت ادعا را تشخیص دهد بر طبق ذیل اصل چهل و نهم قانون اساسی مال را به صاحبش رد می‌کند. والا به بیت‌المال می‌دهد. بنا به مراتب مزبور هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور بر اساس ذیل ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۷ تیرماه ۱۳۲۸ در رأی وحدت رویه شماره ۵۷۵-۷۱،۲،۲۹ تجدید نظر نموده و با تغییر رأی مزبور رسیدگی به ادعای اشخاص حقیقی یا حقوقی را نسبت به اموالی که دادگاههای انقلاب نامشروع و مصادره نموده‌اند در صلاحیت دادگاههای انقلاب تشخیص می‌دهد بنابراین رأی شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور که باین نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رأی بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

۱- ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی: اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آن‌ها خواهد بود.

- از قانون امور حسبی:

ماده ۴۸- امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است و اگر محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاهی که محجور در حوزه آن دادگاه سکنی دارد برای امور قیمومت صالح است.

ماده ۴۹- هرگاه محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی داشته باشد امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستان تهران است.

ماده ۵۳- در صورتی که اقامتگاه محجور معلوم نباشد امور قیمومت با دادگاهی است که محجور در حوزه آن دادگاه یافت می‌شود.

ماده ۵۴- عزل و تعیین قیم جدید و تعیین قیم موقت و سایر امور محجور که راجع به دادگاه است با دادگاهی است که بدو تعیین قیم کرده است.

ماده ۱۰۵- تعیین امین برای جنین در دادگاه شهرستانی به عمل می‌آید که مادر جنین در حوزه آن دادگاه اقامت دارد و برای کسی که عاجز از اداره اموال خود است دادگاه شهرستانی که شخص نامبرده در حوزه آن اقامت دارد و در سایر مواردی که احتیاج به تعیین امین پیدا می‌شود دادگاه شهرستانی صالح است که در حوزه آن دادگاه احتیاج به تعیین امین حاصل شده است.

ماده ۱۰۶- سایر امور مربوطه به امین با دادگاهی است که امین را تعیین کرده است.

ماده ۱۲۶- امور راجع به غائب مفقودالاثر با دادگاه شهرستان محلی است که آخرین اقامتگاه غائب در آن محل بوده.

ماده ۱۲۷- هر گاه آخرین اقامتگاه غائب در خارج از ایران باشد دادگاهی برای رسیدگی به امور غائب صالح است که آخرین محل سکونت غائب درحوزه آن دادگاه بوده.

ماده ۱۲۸- هر گاه غائب در ایران اقامتگاه یا محل سکنی نداشته یا اقامتگاه و محل سکنی او در ایران معلوم نباشد دادگاه محلی برای رسیدگی به امور غائب صالح است که ورثه غائب در آن محل اقامت یا سکنی دارند.

ماده ۱۲۹- در صورتی که ورثه غائب در ایران معلوم نباشد دادگاهی صالح است که غائب در آنجا مال دارد.

عام دادگاه مستقر در آن نمی‌دهد.

ماده ۱۲-۱ - دعاوی مربوط به اموال غیرمنقول اعم از دعاوی مالکیت، مزاحمت، ممانعت از حق، تصرف عدوانی و سفایر حقوق راجع به آن در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است، اگرچه خواننده در آن حوزه مقیم نباشد.

ماده ۱۳-۲ - در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی

۱- رأی وحدت رویه شماره ۳۱ مورخ ۱۳۶۲/۹/۵: نظر به این که صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول موضوع ماده ۲۳ ق.آ.د.م (در دعاوی مربوطه به غیر منقول اعم از دعوی مالکیت وسایر حقوق راجعه به آن) حتی در صورت مقیم نبودن مدعی و مدعی علیه در حوزه محل وقوع مال غیر منقول استثنایی بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده موضوع ماده ۲۱ (ماده ۱۱ فعلی) قانون فوق الاشعار می‌باشد و با عنایت به این که با تعاریفی که از اموال غیر منقول و اموال منقول در مواد ۱۲ الی ۲۲ قانون مدنی به عمل آمده از ماده ۲۰ آن چنین استنباط می‌شود که قانونگذار بین دعوی مطالبه وجوه مربوط به غیر منقول ناشی از عقود و قراردادهای و دعوی مطالبه وجوه مربوط به غیر منقول و نیز اجرت المثل آن در غیر مورد عقود و قراردادهای قائل به تفصیل شده و دعاوی قسم اول را منطوقاً از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول و دعاوی قسم دوم را مفهوماً از دعاوی راجعه به غیر منقول دانسته است که نتیجتاً دعاوی اخیر که تحت شمول حکم ماده ۲۳ ق.آ.د.م (ماده ۱۲ فعلی) قرار می‌گیرد بنا به مراتب در اختلاف نظر حاصله بین شعب ۳ و ۲۱ دیوان عالی کشور از یک طرف و ۱۳ و ۲۲ دیوان عالی کشور از طرف دیگر احکام صادره از شعب ۱۳ و ۱۲ که در مسیر استنباط مذکور قرار دارد مورد تأیید می‌باشد.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۲۹۰ مورخ ۱۳۸۲/۳/۲۵: مطالبه پول نقاشی ساختمان چنانچه از عقود و قرارداد، ناشی شده باشد دین محسوب گردیده و با عنایت به مقررات ماده ۱۲ الی ۲۰ ق.م.ب و ویژه ماده ۲۰ این قانون و توجه به رأی وحدت رویه ۳۱-۱۳۶۲/۹/۵ هیأت عمومی دیوانعالی کشور در حکم منقول بوده و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده دعوی خواهد بود.

۲- رأی وحدت رویه ۹ مورخ ۱۳۵۹/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: حکم مقرر در ماده (۲۲) قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۱۳ فعلی) راجع به مراجعه خواهان به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد و یا محل انجام تعهد قاعده عمومی صلاحیت نسبی دادگاه محل اقامت خواننده را که در ماده (۲۱) قانون مزبور (ماده ۱۱ قانون فعلی) پیش‌بینی شده نفی نکرده بلکه از نظر ایجاد تسهیل در رسیدگی به دعاوی بازرگانی و هر دعوی راجع به اموال منقول که از عقود و قرارداد ناشی شده باشد انتخاب بین سه دادگاه را در اختیار خواهان گذاشته است. این رأی بر طبق ماده (۳) قانون الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. - رأی وحدت رویه ۶۸۸ مورخ ۱۳۸۵/۳/۲۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور (حقوقی): نظر به این که چک با وصف فقدان طبع تجاری از جهت اقامه دعوی توجهاً به ماده ۳۱۴ قانون تجارت مشمول قواعد مربوط به بروات موضوع بند ۸ ماده ۲ قانون تجارت است و از این منظر به لحاظ صلاحیت از مصادیق قسمت فزاد ماده ۳ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ به شمار می‌رود نظر به این که در همان حال محل صدور چک در وجه ثالث، با تکیه بر ترکیب «محل علیه» در ماده ۳۱۰ قانون تجارت نوعی حواله محسوب است که قواعد ماده ۷۲۴ ق.م.حاکم بر آن می‌باشد و از این نظر با توجه به مبلغ مقید در آن جزء اموال منقول بوده و همچنان مصادیقی از ماده ۱۳ مسبق الذکر می‌تواند باشد. بی‌تردید دارنده چک می‌تواند تخیبراً به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد یعنی محل صدور چک یا به دادگاه محل انجام تعهد یعنی محل استقرار بانک محل علیه و یا با عنایت به قاعده عمومی صلاحیت نسبی موضوع ماده ۱۱ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ برای اقامه دعوی به دادگاه محل اقامت خواننده مراجعه کند. با وصف مراتب رجوع دارنده چک به هر یک از دادگاههای یاد شده توجهاً به ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب برای آن دادگاه در رسیدگی به دعوی ایجاد صلاحیت خواهد کرد در نتیجه اکثریت اعضای هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور رأی شعبه ۱۷ دیوان عالی کشور را که مضمّن این معنی است صحیح و قانونی تشخیص داده است و این رأی به استناد ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است.

- رأی وحدت رویه ۷۰۵ مورخ ۱۳۸۶/۸/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: چون مطابق ماده سیزده قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ «در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقد و قرارداد ناشی شده باشد، خواهان می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می‌بایست در آنجا انجام شود.» و مهر نیز از عقد نکاح ناشی شده و طبق ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، به مجرد عقد بر ذمه زوج مستقر می‌گردد و به دلالت ماده ۲۰ همان قانون کلیه دیون از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول می‌باشد؛ لذا به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور دعوی مطالبه مهریه از حیث صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده مشمول مقررات ماده ۱۳ قانون مرقوم بوده و رأی شعبه بیست و چهارم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی بر اساس ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ برای کلیه شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۱۵۰۲ مورخ ۱۳۹۳/۶/۲۶: سؤال: در طرح دعوی الزام به تنظیم سند رسمی خودرو، چنانچه محل اقامت خواننده شهرستان الف باشد و خواهان دعوی مذکور را در شهرستان ب به عنوان محل تنظیم عقد بیع طرح نماید، آیا دادگاه باید طبق ماده

شده باشد، خواهان می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می‌بایست در آنجا انجام شود.

ماده ۱۴- درخواست تأمین دلایل و امارات از دادگاهی می‌شود که دلایل و امارات مورد درخواست در حوزه آن واقع است.

ماده ۱۵- در صورتی که موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیرمنقول باشد، در دادگاهی اقامه دعوا می‌شود که، مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است، به شرط آنکه دعوا در هر دو قسمت، ناشی از یک منشاء باشد.

ماده ۱۶-^۱ هر گاه یک ادعا راجع به خواندگان متعدد باشد که در حوزه‌های قضائی مختلف اقامت دارند، یا راجع به اموال غیر منقول متعددی باشد که در حوزه‌های قضائی مختلف واقع شده‌اند، خواهان می‌تواند به هر یک از دادگاه‌های حوزه‌های یاد شده مراجعه نماید.

ماده ۱۷- هر دعوی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث، یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود. این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشاء باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.

ماده ۱۸- عنوان احتساب، تهاتر یا هر اظهاری که دفاع محسوب شود، دعوی طاری نبوده، مشمول ماده (۱۷) نخواهد بود.

ماده ۱۹-^۲ هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در

۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی شهرستان الف صادر نماید یا موضوع مشمول مفاد ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی بوده و با مدنظر قراردادن محل تنظیم عقد دادگاه می‌تواند در شهرستان ب به دعوی مطروحه رسیدگی و صدور حکم نماید.

پاسخ: با توجه به مواد ۱۱ و ۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی خواهان مخیر است دعوی الزام فروشنده به تنظیم سند رسمی خودرو را در محل اقامت خوانده و یا وقوع عقد مطرح نماید، رأی وحدت رویه شماره ۹ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۸ دیوانعالی کشور نیز مؤید این معنا است. بنابراین در فرض سؤال دادگاه محل وقوع عقد که دعوا در آن طرح شده است، باید به رسیدگی ادامه داده، رأی مقتضی صادر نماید.

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۲۴۲۶ مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۶: سؤال: چنانچه خواهان اقدام به درج مشخصات شخصی که ساکن محل اقامه دعوی می‌باشد، به عنوان خواننده‌ای که اصلاً دعوی متوجه وی نیست (به صورت صوری) همراه با شخص دیگر به عنوان خواننده واقعی کند تا از اقامه دعوی در محل اقامت خوانده واقعی خودداری نماید و دادگاه احراز می‌نماید که دعوی متوجه خواننده‌ای که به طور صوری ذکر شده است، نیست، آیا دادگاه می‌تواند نسبت به خواننده‌ای که دعوی اصلاً متوجه وی نمی‌باشد قرار رد دعوی طبق ماده ۸۹ ق.آ.د.م صادر و نسبت به اصل دعوی با عنایت به ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی و اصل صلاحیت محل اقامت خواننده قرار عدم صلاحیت به شایستگی محل اقامت وی صادر نماید؟

پاسخ: اگر در فرض سؤال، یکی از خواندگان به لحاظ عدم توجه دعوا به خواننده دیگر، ایراد عدم صلاحیت محلی طرح نماید و دادگاه احراز نماید، دعوا متوجه خواننده دیگر نبوده و خواهان صرفاً برای استفاده از مفاد ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی در امور مدنی نام وی را به عنوان خواننده در دادخواست قید نموده است، با توجه به ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی در امور مدنی که مقرر می‌دارد، دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا نسبت به ایرادات و اعتراضات وارده اتخاذ تصمیم نماید، به نظر می‌رسد چون اظهار نظر راجع به صلاحیت محلی متوقف بر توجه یا عدم توجه دعوا به خواننده دیگر است، دادگاه باید بدو راجع به عدم توجه دعوا به خواننده دیگر اظهار نظر نماید و پس از قطعیت آن، راجع به صلاحیت محلی اتخاذ تصمیم کند.

۲- نظریه مشورتی شماره ۷/۷۴۱ مورخ ۱۳۸۶/۲/۱۶: «در فرض مذکور در ماده ۱۹ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ دادگاه با صدور «قرار توقیف دادرسی» رسیدگی به دعوی مطروحه را متوقف می‌سازد. اضافه می‌شود مورد مزبور از موارد صدور «قرار اناطه» نیست و لذا اظهار نظر نسبت

صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیت دار متوقف می‌شود. در این مورد، خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید، در غیراین صورت قرار رد دعوا صادر می‌شود و خواهان می‌تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوا نماید.

ماده ۲۰- دعاوی راجع به ترکه متوفی اگر چه خواسته، دین و یا مربوط به وصایای متوفی باشد تا زمانی که ترکه تقسیم نشده، در دادگاه محلی اقامه می‌شود که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران، آن محل بوده، و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، رسیدگی به دعاوی یاد شده در صلاحیت دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در ایران، در حوزه آن بوده است.

ماده ۲۱- دعاوی راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته، در حوزه آن اقامت داشته است؛ و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه

به قابل تجدیدنظر بودن آن منتفی است.» (البته در نظر گرد آورنده کتاب صدور قرار اناطه نیز خالی از وجه نبوده و قرار اناطه را در امور حقوقی را نباید با قرار اناطه در امور کیفری از حیث قابلیت تجدیدنظرخواهی اشتباه گرفت.)

- نظریه مشورتی شماره ۷/۴۶۲۵ مورخ ۱۳۸۴/۷/۴: در فرض استعمال پرونده کیفری بزه جعل سند طبق مقررات مربوط مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، طبق ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ رأی قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند، برای دادگاه حقوقی متبع است، بنابراین اگر قبل از خاتمه رسیدگی و صدور رأی در دادگاه حقوقی رأی قطعی کیفری صادر نشد دادگاه حقوقی رسیدگی خود را ادامه داده و با توجه به دلائل و مدارک پرونده حقوقی (از جمله نظریه‌های کارشناسی) مبادرت به صدور رأی می‌نماید چنانچه بعد از قطعیت رأی دادگاه حقوقی رأی قطعی کیفری معارض با آن در خصوص اصالت یا جعلیت سندی که مستند دادگاه حقوقی بود صادر شود، طبق ماده فوق‌الذکر با استفاده از رأی قطعی کیفری و با استناد به آن رأی دادگاه حقوقی مستنداً به بند ۶ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ قابل درخواست اعاده دادرسی است.

۱- رأی دیوانعالی کشور شماره ۱۵۰۵ مورخ ۲۰/۵/۲۹ شعبه ۱: مفاد ماده ۳۲ ق.آ.د.م {ماده ۲۰ کنونی} دلالت دارد در صورتی که اقامتگاه متوفی معلوم نباشد محل سکونت و فوت او معتبر شناخته می‌شود. بنابراین در صورتی که اقامتگاه متوفی در محلی معلوم باشد همان دادگاه بخش محل مزبور صالح برای رسیدگی به تقاضای افراز دارایی او خواهد بود.

- از قانون امور حسبی:

ماده ۱۶۲- امور راجع به ترکه عبارت است از اقداماتی که برای حفظ ترکه و رسانیدن آن به صاحبان حقوق می‌شود از قبیل مهر و موم و تحریر ترکه و اداره ترکه و غیره.

ماده ۱۶۳- امور راجع به ترکه با دادگاه بخشی است که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران در حوزه آن دادگاه بوده و اگر متوفی در ایران اقامتگاه نداشته با دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در حوزه آن دادگاه بوده.

ماده ۱۶۴- هر گاه متوفی در ایران اقامتگاه یا محل سکونی نداشته دادگاهی صالح است که ترکه در آنجا واقع شده و اگر ترکه در جاهای مختلف باشد دادگاهی که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است صلاحیت خواهد داشت و اگر اموال غیر منقول در حوزه‌های متعدد باشد صلاحیت با دادگاهی است که قبلاً شروع به اقدام کرده.

ماده ۱۶۵- هر گاه تمام یا قسمتی از اموال متوفی در حوزه دادگاهی غیر از دادگاهی که مطابق مواد فوق صالح است باشد دادگاهی که اموال در حوزه آن دادگاه است اقدامات راجع به حفظ اموال متوفی را از قبیل مهر و موم به عمل آورده، رونوشت صورت‌مجلس عملیات خود را به دادگاهی که مطابق دو ماده فوق برای رسیدگی به امور ترکه صالح است می‌فرستد.

ماده ۲۳۴- ورثه می‌توانند برای اثبات طلب یا حقی برای متوفی اقامه دعوی کنند هر چند بعد از ثبوت حق چیزی عاید آنها نشود مثل اینکه دین متوفی مستغرق ترکه او باشد.

ماده ۲۳۸- در مورد ترکه متوفای بلا وارث که مدیر ترکه معین می‌شود اثبات دین به طرفیت مدیر ترکه می‌گردد.

ماده ۲۳۹- در دعاوی راجع به عین طرف دعوی کسی است که عین در دست او است خواه وارث باشد یا غیر وارث مگر اینکه آن کس مقر باشد که عین جزو ترکه است که در این صورت مدعی باید برای اثبات ادعای خود بر تمام ورثه اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۳۸- هر گاه تبعه خارجه در ایران یا در خارجه فوت شود و در ایران دارای مالی باشد دادرسی دادگاه بخش محلی که مال متوفی در آنجا واقع است به درخواست هر ذینفع یا به درخواست کنسول دولت متبوع متوفی به حفظ و تصفیه امر ترکه اقدام می‌نماید و در صورتی که متوفی وارث یا قائم مقام در ایران نداشته باشد بدون درخواست هم دادرسی پس از اطلاع اقدام به حفظ و تصفیه ترکه می‌نماید.

یا نمایندگی داشته یا دارد.

ماده ۲۲-۱ دعاوی راجع به ورشکستگی شرکت‌های بازرگانی که مرکز اصلی آن‌ها در ایران است، همچنین دعاوی مربوط به اصل شرکت، و دعاوی بین شرکت و شرکاء و اختلافات حاصله بین شرکاء و دعاوی اشخاص دیگر علیه شرکت تا زمانی که شرکت باقی است، و نیز در صورت انحلال تا وقتی که تصفیه امور شرکت در جریان است، در مرکز اصلی شرکت اقامه می‌شود.

ماده ۲۳-۲ دعاوی ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت، در محلی که تعهد در آنجا واقع شده، یا محلی که کالا باید در آنجا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت شود، اقامه می‌شود. اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای مختلف باشد، دعاوی ناشی از تعهدات هر شعبه با^۲ اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود، مگر آنکه شعبه یاد شده برچیده شده باشد که در این صورت نیز دعاوی در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد.

ماده ۲۴-۳ رسیدگی به دعاوی اعسار به طور کلی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعاوی اصلی را دارد، یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است.

۱- رأی وحدت رویه شماره ۶۴۳ مورخ ۱۳۷۸/۹/۱۶: با مورد لحاظ قرار دادن این امر که اصولاً بر طبق ماده ۵۵۹ ق.ا.م.د (ماده ۳۷۱ قانون کنونی) و بند ۲ ماده ۲۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب دیوانعالی کشور در اظهارنظر در مورد صلاحیت محلی وارد نمی‌شود. چون به موجب ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۱۲ قانون کنونی) رسیدگی به دعاوی مربوط به غیرمنقول اعم از دعوی مالکیت و سایر حقوق مراجعه به آن در دادگاهی که عمل خواهد آمد که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است اگر چه مدعی علیه مقیم آن حوزه نباشد و با عنایت به ماده ۳۶ قانون مزبور (ماده ۲۲ قانون کنونی) که صرفاً ناظر به دعاوی مربوط به اصل شرکت و دعاوی بین شرکت و شرکاء و اختلافات حاصله بین شرکاء و ... شامل دعاوی مربوط به غیر منقول موضوع ماده ۲۳ قانون مارالذکر (ماده ۱۲ قانون فعلی) نمی‌شود و طبعاً رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول خواهد بود. لذا به نظر اکثریت هیئت عمومی دیوان عالی کشور که رأی شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور که رسیدگی به دعاوی مال غیر منقول مربوط به شرکت را در صلاحیت دادگاه محل وقوع غیر منقول دانسته است و حکم دادگاه عمومی را در این زمینه تأیید کرده، صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص می‌گردد.

۲- در متن روزنامه رسمی «با» آمده است.

۳- رأی وحدت رویه شماره ۶۶۲ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۹ ردیف ۹/۸۲ هیئت عمومی: برطبق ماده ۲۶ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ حکم رد یا قبول اعسار در مورد محکوم به قابل استیناف است و به موجب بند(ب) و ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی کلیه احکام صادره در دعاوی غیرمالی قابل درخواست تجدیدنظر می‌باشد. بنا بر مراتب و با توجه به غیرمالی بودن دعوی اعسار رأی شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان همدان که دعوی مذکور را قابل تجدیدنظر دانسته مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری باتفاق آراء اعضاء هیئت عمومی دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با قانون تشخیص و تأیید می‌شود. این رأی در موارد مشابه برای دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع است.

- رأی وحدت رویه شماره ۷۲۲ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۳: مستفاد از صدر ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ و لحاظ مقررات قانون اعسار مصوب سال ۱۳۱۳ این است که دعوی اعسار که مدیون در اثناء رسیدگی به دعوی داین اقامه کرده قابل استماع است و دادگاه به لحاظ ارتباط آنها باید به هر دو دعوی یکجا رسیدگی و پس از صدور حکم بر محکومیت مدیون در مورد دعوی اعسار او نیز رأی مقتضی صادر نماید؛ بنابراین رأی شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان همدان در حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص می‌شود. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و کلیه دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۴۸۵۰ مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۱: با عنایت به ماده ۲۴ ق.ا.م.د. ۱۳۷۹ رسیدگی به دعوی اعسار با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوی اصلی را دارد یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است و در صورت انحلال دادگاه رسیدگی به دعوی اعسار به عهده دادگاه جانشین است.

ماده ۲۵-۱ هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذی‌نفع مقیم خارج از کشور باشد، رسیدگی با دادگاه محل صدور سند است؛ و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو خارج از کشور باشد، در صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان تهران خواهد بود.

فصل دوم: اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن

ماده ۲۶- تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است، مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده ۲۷- در صورتی که دادگاه رسیدگی‌کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیت دار ارسال می‌نماید. دادگاه مرجوع‌الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهارنظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌کند. رای دادگاه تجدیدنظر در تشخیص صلاحیت لازم‌الاتباع خواهد بود.

تبصره ۲- در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف به ترتیب یاد شده، دیوان عالی کشور می‌باشد.

ماده ۲۸-۳ هرگاه بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت، اختلاف محقق شود، همچنین در مواردی که دادگاه‌ها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت

۱- رأی وحدت رویه شماره ۵۹۹ مورخ ۱۳۷۴/۱/۱۳: بر اساس ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آن‌ها مصوب بهمن ماه ۱۳۵۷ تغییر تاریخ تولد اشخاص به کمتر از پنج سال ممنوع می‌باشد و رسیدگی به درخواست تغییر سن بیش از پنج سال نیز به تجویز تبصره همین قانون منحصرأ به عهده کمیسیون مقرر در آن محول شده است. بنا به مراتب به نظر اکثریت اعضای هیئت عمومی دیوانعالی کشور، رأی شعبه ششم که مرجع رسیدگی و اظهارنظر نسبت به درخواست تغییر تاریخ تولد کمتر از پنج سال را دادگاه‌های دادگستری اعمال نموده است منطبق با قانون و صحیح تشخیص می‌شود.

- **ماده ۴ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵/۴/۱۶-** رسیدگی به شکایات اشخاص ذینفع از تصمیمات هیأت حل اختلاف و همچنین رسیدگی به سایر دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال با دادگاه شهرستان یا دادگاه بخش مستقل محل اقامت خواهان به عمل می‌آید و رأی دادگاه فقط پژوهش‌پذیر است. مهلت شکایت از تصمیم هیأت حل اختلاف ده روز از تاریخ ابلاغ است.

تبصره- هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذینفع مقیم خارج از کشور باشد رسیدگی‌ها با دادگاه محل صدور سند و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو در خارج از کشور باشد با دادگاه شهرستان تهران خواهد بود.

۲- **نظریه مشورتی شماره ۷/۵۲۲۰ مورخ ۱۳۸۳/۷/۱۹:** اختلاف بین دو دادگاه تجدیدنظر هم متصور است که در این صورت طبق تبصره ذیل ماده ۲۷ که حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان را در صلاحیت دیوانعالی کشور قرار داده در فرض استعلام چون بین دادگاه‌های تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی و استان تهران اختلاف در تشخیص صلاحیت پیش آمده، حل اختلاف در صلاحیت دیوانعالی کشور می‌باشد.

۳- **رأی وحدت رویه شماره ۶۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۱/۱۹ ردیف ۲۱/۸۱:** دادگاه‌های عمومی و انقلاب و نظامی از حیث درجه برابری بنا بر این در صورت حدوث اختلاف بین آن‌ها در مورد صلاحیت بر طبق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، دیوانعالی کشور حل اختلاف می‌نماید و هر گاه این دادگاه‌ها به صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند به لحاظ برتری اعتبار قضایی آن‌ها نسبت به مراجع غیرقضایی نیازی به حدوث اختلاف نبوده و پرونده مستقیماً برای تشخیص صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال می‌شود. بنا به مراتب رأی شعبه دوم دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و خالی از اشکال است. علی‌هذا مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاه‌ها و شعب دیوانعالی کشور لازم‌الاتباع است.

مراجع غیر قضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رأی دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت، لازم‌الاتباع می‌باشد.

ماده ۲۹- رسیدگی به‌قرارهای عدم صلاحیت در دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور، خارج از نوبت خواهد بود.

ماده ۳۰-^۱ هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و یا دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه بدوی، در مورد صلاحیت اختلاف شود، حسب مورد، نظر مرجع عالی لازم‌الاتباع است.

باب دوم: وکالت در دعوی

ماده ۳۱-^۲ هریک از متداعیین می‌توانند برای خود حداکثر تا دو نفر وکیل انتخاب و معرفی نمایند.

ماده ۳۲-^۳ وزارتخانه‌ها، موسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکت‌های دولتی، نهادهای

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲۶۵ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۲: اگر چه مطابق مواد ۵۸ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ و ماده ۳۰ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ دادگاه بدوی نسبت به دادگاه تجدیدنظر تالی است و باید مرجع تالی از مرجع عالی تبعیت نماید و در فرض سؤال ابتدائاً به نظر می‌رسد که وقتی دادگاه تجدیدنظر استانی پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه بدوی واقع در استان دیگر ارسال می‌دارد توجهاً به مادتين فوق‌الذکر دادگاه بدوی حق مخالفت نداشته و بایستی تبعیت نماید. ولی این قاعده زمانی مصداق دارد که دادگاه بدوی در حوزه قضایی دادگاه تجدیدنظر استانی باشد که دادگاه تجدیدنظر و بدوی در یک استان مستقر باشند. اما چون در خصوص مورد دادگاه تجدیدنظر استانی پرونده را به یکی از دادگاه‌های بدوی واقع در استان دیگر با صدور قرار عدم صلاحیت ارسال نموده و دادگاه مذکور دادگاه تجدیدنظر دادگاه بدوی شهر دیگری در استان دیگر نیست تا برای آن دادگاه ایجاد تبعیت نماید. بنابراین دادگاه بدوی به نحو مذکور در استعلام می‌تواند در چنین مواردی اختلاف نماید و چون حل قضیه را قانون به طور روشن مشخص نموده و با استفاده از مواد ۲۷ و به بعد ق.آ.د.م ۱۳۷۹ به نظر می‌رسد مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور خواهد بود.

۲- رأی وحدت رویه شماره ۷۱۴ مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۱۱: طبق اصل سی و چهارم قانون اساسی: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید... و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد» انتخاب وکیل هم بنا به حکم مقرر در اصل سی و پنجم قانون اساسی از حقوق اصحاب دعواست و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز با تأکید بر حق متداعیین در انتخاب وکیل، در ماده ۲ مقرر داشته: «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.» و در ماده ۳۹ تصریح کرده: «در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موکل اخطار می‌کند که شخصاً یا توسط وکیل جدید، دادرسی را تعقیب نماید...» همچنین قانون اصلاح پارهای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ در فصل هشتم در قسمت اخیر ماده ۳۴ یادآور شده که اجرای مقررات این فصل نباید حق تظلم و مراجعه مستقیم و بدون مانع اشخاص به دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور را از آنان سلب نماید، بنابراین به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور برای اقامه دعوی حقوقی، شکایت از آراء و دفاع از آن‌ها دخالت وکیل قانوناً الزامی نیست و دادنامه شماره ۱۳۸۵/۸/۲۷ شعبه پنزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که با این نظر مطابقت دارد نتیجتاً صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

۳- نظریه مشورتی شماره ۷/۸۱۶۷ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۲: هر چند ق.آ.د.م و قانون اجازه تأسیس بانک‌های غیر دولتی در یک تاریخ به تصویب مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان رسیده است ولی نظر به این‌که در تاریخ تصویب آیین دادرسی مذکور هنوز قانون اجازه تأسیس بانک‌های غیر دولتی لازم‌الاجرا نبوده و بانک‌های خصوصی هم تأسیس نشده بوده است. لذا به نظر می‌رسد که نظر قانونگذار منحصراً بانک‌های دولتی بوده و استفاده از نماینده حقوقی قابل تسری به بانک‌های خصوصی نیست.

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۷۴۵۴ مورخ ۱۳۸۵/۹/۲۸: ماده ۳۲ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ تنها از نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسات عمومی غیر دولتی نام برده و از شرکت‌های تجاری وابسته به آن‌ها اسمی نبرده است و لذا نمی‌توان این گونه شرکت‌ها را در ردیف شرکت‌های دولتی که

در صدر ماده به طور صریح به آن‌ها اشاره شده قرار داد و از ناحیه آن‌ها برای دفاع از پرونده و یا تقدیم دادخواست نماینده حقوقی پذیرفت. - نظریه مشورتی شماره ۷/۷۱۳ مورخ ۱۳۸۶/۲/۱۵: با عنایت به ماده واحده (اصلاحی ۱۳۷۶/۶/۳۰) قانون استفاده بعضی از دستگاه‌ها از نماینده حقوقی در مراجع قضایی و مصوب ۱۳۷۴/۲/۷ با اصلاحات بعدی و با توجه به ماده ۳۲ ق.آ.د.م ۱۳۷۹، اولاً، ادارات و سازمان های دولتی نمی‌توانند به استناد ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مزبور و کلاء دادگستری را به عنوان نماینده حقوقی خود به مراجع قضایی معرفی کنند؛ ثانیاً، اگر وکیل دادگستری عضو هیأت علمی یکی از دانشگاه‌های دولتی یا غیر دولتی باشد چون من باب این عضویت، با دانشگاه رابطه استخدامی دارد به لحاظ این سمت و نه به عنوان وکیل دادگستری می‌تواند به عنوان نماینده حقوقی دانشگاه برای طرح دعوی یا دفاع و تعقیب دعوی مربوط به دانشگاه معرفی شود.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۶۱۳ مورخ ۱۳۹۲/۸/۱۹: سؤال: آیا مقررات ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب شامل بانک هایی که بیش از ۵۰ درصد آن متعلق به بخش خصوصی است از جمله بانک ملت می‌شود؟

پاسخ: ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر به نهادهای انقلاب اسلامی، مؤسسات عمومی غیردولتی، وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی وابسته به دولت، شهرداری ها و بانک های دولتی است، بنابراین بانک هایی که بیش از ۵۰٪ سهام آن ها خصوصی است، بانک خصوصی محسوب گردیده و بهره مندی از نماینده حقوقی برای دفاع از دعاوی مطروحه و تقدیم دادخواست موضوع ماده ۳۲ قانون مذکور از شمول آن ها خارج است. ضمناً به کاربردن اصطلاح «کارمندان رسمی» در ماده یاد شده مؤید این نظر است.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۲۵۴۴ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۸: سؤال: ۱- ... ۵- آیا برای اینکه مؤسسه‌ای مصداق عنوان مذکور شناخته شود، ضرورت دارد که نام آن در فهرست قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۹/۳/۱۳۷۳ مجلس شورای اسلامی با اصلاحات بعدی درج شود یا بدون درج در آن نیز می‌تواند دارای ماهیت حقوقی مؤسسه عمومی غیردولتی شود؟...

پاسخ: ۱- ... ۵- باتوجه به اینکه قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ وارد بر قوانین قبلی از جمله «قانون محاسبات عمومی کشور» مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی آن است و برابر ماده ۱۲۷ آن «کلیه قوانین و مقررات عام و خاص مغایر با این قانون از تاریخ لازم‌الاجرا شدن لغو گردیده است، بنابراین مؤسساتی که مشمول تعریف مندرج در ماده ۳ باشند، گرچه در «قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی» مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی آن نیامده باشند، «مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی» تلقی خواهند شد، زیرا قانون اخیرالذکر (فهرست نهادها...) بر اساس تبصره ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور ۱۲ تصویب شده است که با تعریف جدید مقرر در ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری اصولاً لزوم تصویب فهرست منتهی است...

- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۰۴۴۴ مورخ ۱۳۸۳/۱/۳۰: منظور از موسسات عمومی غیر دولتی مذکور در ماده ۳۲ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ موسسات مذکور در ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹ با الحاقات و اضافات بعدی است.

- قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹:

ماده واحده- واحدهای سازمانی مشروحه زیر و مؤسسات وابسته به آنها، مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی موضوع تبصره ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ می‌باشند:

- ۱- شهرداریها و شرکت‌های تابعه آنان مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آنان متعلق به شهرداریها باشد.
- ۲- بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.

۳- هلال احمر.

۴- کمیته امداد امام.

۵- بنیاد شهید انقلاب اسلامی.

۶- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.

۷- کمیته ملی المپیک ایران.

۸- بنیاد ۱۵ خرداد.

۹- سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۰- سازمان تأمین اجتماعی.

۱۱- فدراسیونهای ورزشی آماتوری جمهوری اسلامی ایران.

تبصره- اساسنامه فدراسیونهای مذکور حداکثر ظرف مدت (۳) ماه پس از تصویب این قانون بنا به پیشنهاد سازمان تربیت بدنی به تصویب هیأت‌وزیران خواهد رسید.

۱۲- مؤسسه‌های جهاد نصر، جهاد استقلال و جهاد توسعه زیر نظر جهاد سازندگی.

۱۳- شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی

۱۴- کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی (قم)

۱۵- جهاد دانشگاهی

۱۶- بنیاد امور بیماریهای خاص

انقلاب اسلامی و موسسات عمومی غیر دولتی، شهرداری‌ها و بانک‌ها می‌توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هرگونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط، از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر به عنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند:

۱- دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دو سال سابقه کار آموزی در دفاتر حقوقی دستگاه‌های مربوط.

۲- دوسال سابقه کار قضایی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت.

تشخیص احراز شرایط یاد شده به عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم‌مقام قانونی وی خواهد بود.

ارائه معرفی‌نامه نمایندگی حقوقی به مراجع قضایی الزامی است.

ماده ۳۳-۱ وکلای متداعیین باید دارای شرایطی باشند که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاه‌ها برای آنان مقرر گردیده است.

ماده ۳۴-۲ وکالت ممکن است به موجب سند رسمی یا غیر رسمی باشد. در صورت

۱۷- سازمان دانش آموزی جمهوری اسلامی ایران

۱۸- صندوق بیمه روستاییان و عشایر

۱۹- صندوق تأمین خسارت‌های بدنی

تبصره ۱- مؤسسه وابسته از نظر این قانون واحد سازمانی مشخصی است که به صورتی غیر از شرکت و برای مقاصد غیر تجاری و غیر انتفاعی توسط یک یا چند مؤسسه و نهاد عمومی غیر دولتی تأسیس و اداره می‌شود و به نحوی مالکیت آن متعلق به یک یا چند مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی باشد.

تبصره ۲- اجرای قانون در مورد مؤسسات و نهادهای عمومی که تحت نظر مقام ولایت فقیه هستند با اذن معظم‌له خواهد بود. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و دو تبصره در جلسه روز یکشنبه نوزدهم تیر ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۳،۴،۲۹ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

رئیس مجلس شورای اسلامی - علی‌اکبر ناطق نوری

۱- ماده ۱۵ قانون امور حسبی: اشخاص ذینفع می‌توانند شخصاً در دادگاه حاضر شوند یا نماینده بفرستند و نیز می‌توانند کسی را به سمت مشاور همراه خود به دادگاه بیاورند و در صورتی که نماینده به دادگاه فرستاده شود نمایندگی او باید نزد دادرس محرز شود.

تبصره- نماینده اعم از وکلاء دادگستری یا غیر آن‌ها است.

ماده ۱۲ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳/۵/۱۲: در صورتی که وکیل دادگستری یا زوجه او با دادرس یا دادستان یا دادیار یا بازرس قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم داشته باشند مستقیماً یا با واسطه از قبول وکالت در آن دادگاه نزد آن دادستان یا دادیار یا بازرس ممنوع است.

ماده ۳ لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷/۱۰/۲۲: از تاریخ تصویب این قانون هیچ‌یک از نمایندگان مجلسین در دوره نمایندگی حق قبول وکالت در محاکم و مراجع دادگستری ندارند ولی دعاوی و وکالت‌هایی که قبل از تصویب این قانون قبول کرده‌اند به قوت خود باقی است.

۲- نظریه مشورتی شماره ۷/۳۰۲۳ مورخ ۱۳۵۸/۶/۴: وکالت‌نامه‌ای که در خارج از کشور تنظیم می‌شود از نظر شکل سند مادام که به گواهی مأمورین سیاسی یا کنسول ایران نرسد فاقد اعتبار است.

رأی دیوانعالی کشور شماره ۱۹۶۴ مورخ ۱۳۳۴/۱۰/۲۶ شعبه ۴: چون اختیارات وکیل راجع به فرجام خواهی به دستور ماده ۶۲ ق.آ.د.م {ماده ۳۵ کنونی} باید تصریح شود و به موجب جمله اصلاحی مقصود از تصریح ذکر موضوع می‌باشد. بنابراین اگر در وکالت‌نامه پیوست دادخواست فرجامی موضوع فرجام‌خواهی ذکر نشود دادخواست رد می‌شود. (البته مطابق بند ۵ ماده ۸۴ قانون فعلی آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ دعوی رد می‌شود).

اخیر، در مورد وکالت‌نامه‌های تنظیمی در ایران، وکیل می‌تواند ذیل وکالت‌نامه تأیید کند که وکالت‌نامه را موکل شخصاً در حضور او امضا یا مهر کرده یا انگشت زده است. در صورتی که وکالت در خارج از ایران داده شده باشد، باید به گواهی یکی از مأمورین سیاسی یا کنسولی جمهوری اسلامی ایران برسد. مرجع گواهی وکالت‌نامه اشخاص مقیم در کشورهای فاقد مأمور سیاسی یا کنسولی ایران به موجب آئین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط وزارت دادگستری با همکاری وزارت امور خارجه، ظرف مدت سه ماه، تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید. اگر وکالت در جلسه دادرسی داده شود، مراتب در صورت جلسه قید و به امضای موکل می‌رسد و چنانچه موکل در زندان باشد، رئیس زندان یا معاون وی باید امضا یا اثر انگشت او را تصدیق نمایند.

تبصره- در صورتی که موکل، امضا، مهر یا اثر انگشت خود را انکار نماید، دادگاه به این موضوع نیز رسیدگی خواهد نمود.

ماده ۳۵- وکالت در دادگاه‌ها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است، جز آنچه را که موکل استثناء کرده یا توکیل در آن خلاف شرع باشد، لیکن در امور زیر باید اختیارات وکیل در وکالت‌نامه تصریح شود:

- ۱- وکالت راجع به اعتراض به رأی، تجدیدنظر، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی.
- ۲- وکالت در مصالحه و سازش.
- ۳- وکالت در ادعای جعل یا انکار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند.
- ۴- وکالت در تعیین جاعل.
- ۵- وکالت در ارجاع دعوا به داوری و تعیین داور.
- ۶- وکالت در توکیل.
- ۷- وکالت در تعیین مصدق و کارشناس.
- ۸- وکالت در دعوای خسارت.
- ۹- وکالت در استرداد دادخواست یا دعوا.
- ۱۰- وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوای ثالث.
- ۱۱- وکالت در ورود شخص ثالث و دفاع از دعوای ورود ثالث.
- ۱۲- وکالت در دعوای متقابل و دفاع در قبال آن.
- ۱۳- وکالت در ادعای اعسار.
- ۱۴- وکالت در قبول یا رد سوگند.

تبصره ۱- اشاره به شماره‌های یاد شده در این ماده بدون ذکر موضوع آن، تصریح محسوب نمی‌شود.

تبصره ۲- سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء قابل توکیل نمی‌باشد.

ماده ۳۶- وکیل در دادرسی، در صورتی حق درخواست صدور برگ اجرایی و تعقیب

عملیات آن و اخذ محکوم به و وجوه ایداعی به نام موکل را خواهد داشت که، در وکالت‌نامه تصریح شده باشد.

ماده ۳۷-۱ اگر موکل، وکیل خود را عزل نماید، مراتب را باید به دادگاه و وکیل معزول اطلاع دهد.

عزل وکیل مانع از جریان دادرسی نخواهد بود. اظهار شفاهی عزل وکیل باید در صورت جلسه قید و به امضای موکل برسد.

ماده ۳۸- تا زمانی که عزل وکیل به اطلاع او نرسیده است، اقدامات وی در حدود وکالت، همچنین ابلاغ‌هایی که از طرف دادگاه به وکیل می‌شود، مؤثر در حق موکل خواهد بود، ولی پس از اطلاع دادگاه از عزل وکیل، دیگر او را در امور راجع به دادرسی، وکیل نخواهد شناخت.

ماده ۳۹-۲ در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موکل اخطار می‌کند که شخصاً یا توسط وکیل جدید، دادرسی را تعقیب نماید؛ و دادرسی تا مراجعه موکل یا معرفی وکیل جدید حداکثر به مدت یک ماه متوقف می‌گردد. وکیلی که دادخواست تقدیم کرده در صورت استعفاء، مکلف است آن را به اطلاع موکل خود برساند و پس از آن، موضوع استعفای وکیل و اخطار رفع نقص توسط دادگاه به موکل ابلاغ می‌شود، رفع نقص به عهده موکل است.

ماده ۴۰- در صورت فوت وکیل یا استعفاء، یا عزل، یا ممنوع شدن، یا تعلیق از وکالت، یا بازداشت وی، چنانچه اخذ توضیحی لازم نباشد، دادرسی به تأخیر نمی‌افتد و در صورت نیاز به توضیح، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و با ذکر موارد توضیح به موکل اطلاع می‌دهد که، شخصاً یا توسط وکیل جدید در موعد مقرر برای ادای توضیح حاضر شود.

ماده ۴۱-۳ وکلا مکلفند در هنگام محاکمه حضور داشته باشند؛ مگر این‌که دارای عذر موجهی باشند. جهات زیر عذر موجه محسوب می‌شود:

۱- فوت یکی از بستگان نسبی یا سببی تا درجه اول از طبقه دوم.

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۱۴۱۳ مورخ ۱۳۹۲/۶/۱۸؛ سؤال: ۱- در صورتی اصحاب دعوی دو نفر را به عنوان وکیل به طور منفرداً و مجتمعاً، مشترکاً به دادگاه معرفی نمایند، آیا اوراق قضایی مربوط به پرونده باید به هر دو وکیل ابلاغ شود یا ابلاغ به احدی از آنها کفایت می‌کند؟ ۲- در راستای ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی چنانچه موکل وکیل خود را عزل نماید، آیا دادگاه تکلیف قانونی دارد که مراتب را به وکیل معزول ابلاغ کند؟

پاسخ: ۱- در صورتی که اصحاب دعوی، دو نفر را به عنوان وکیل به طور منفرداً و مجتمعاً به دادگاه معرفی نمایند، اوراق قضایی باید به هر یک از وکلاء ابلاغ شود. ۲- طبق ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی در امور مدنی «چنانچه موکل، وکیل خود را عزل نماید، مراتب را باید به دادگاه و وکیل معزول اطلاع دهد...». بنابراین دادگاه، تکلیفی مبنی بر اطلاع عزل به وکیل ندارد.

۲- نظریه مشورتی شماره ۷/۳۳۵ مورخ ۱۳۸۳/۱/۱۹: منظور از اخطار رفع نقص مذکور در قسمت دوم از ماده ۳۹ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ همان اخطار رفع نقص موضوع ماده ۵۴ از قانون مورد بحث است. بنا به مراتب در صورت استعفای وکیل به نحو مذکور در ماده ۳۹ آن قانون اگر دادخواستی که وکیل به دادگاه تقدیم نموده و پرونده‌ای که تشکیل شده است به جهات مذکور در میحت سوم قانون فوق‌الذکر ناقص باشد اخطاریه رفع نقص توسط دادگاه صورت می‌گیرد و موکل موظف است طبق ماده ۵۴ قانون مزبور در مقام رفع نقص اقدام نماید.

۳- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۵۵ مورخ ۱۳۸۶/۱/۲۷: با توجه به ماده ۴۱ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ وکلاء مکلفند در هنگام محاکمه حضور داشته باشند، مگر این‌که دارای عذر موجهی باشند بنابراین در صورتی که بدون عذر موجه حاضر نشوند متخلف محسوب می‌شوند هر چند که لایحه فرستاده باشد.

۲- ابتلا به مرضی که مانع از حرکت بوده یا حرکت، مضر تشخیص داده شود.
 ۳- حوادث قهری از قبیل سیل و زلزله که مانع از حضور در دادگاه باشد.
 ۴- وقایع خارج از اختیار وکیل که مانع از حضور وی در دادگاه شود.
 وکیل معذور، موظف است عذر خود را به طور کتبی با دلایل آن، برای جلسه محاکمه به دادگاه ارسال دارد. دادگاه در صورتی به آن ترتیب اثر می‌دهد که عذر او را موجه بداند، در غیر این صورت جریان محاکمه را ادامه داده و مراتب را به مرجع صلاحیتدار برای تعقیب انتظامی وکیل، اطلاع خواهد داد. در صورتی که جلسه دادگاه به علت عذر وکیل تجدید شود، دادگاه باید علت آن و وقت رسیدگی بعدی را به موکل اطلاع دهد. در این صورت، جلسه بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل، تجدید نخواهد شد.

ماده ۴۲-۱ در صورتی که وکیل هم زمان در دو یا چند دادگاه دعوت شود و جمع بین آن‌ها ممکن نباشد، لازم است در دادگاهی که حضور او برابر قانون آیین دادرسی کیفری یا سایر قوانین، الزامی باشد، حاضر شود؛ و به دادگاه‌های دیگر لایحه بفرستد و یا در صورت داشتن حق توکیل، وکیل دیگری معرفی نماید.

ماده ۴۳- عزل یا استعفای وکیل یا تعیین وکیل جدید باید در زمانی انجام شود که موجب تجدید جلسه دادگاه نگردد. در غیر این صورت، دادگاه به این علت جلسه را تجدید نخواهد کرد.

ماده ۴۴- در صورتی که یکی از اصحاب دعوا در دادرسی، دو نفر وکیل معرفی کرده و به هیچ یک از آن‌ها به طور منفرد حق اقدام نداده باشد، ارسال لایحه توسط هر دو یا حضور یکی از آنان با وصول لایحه از وکیل دیگر برای رسیدگی دادگاه کافی است؛ و در صورت عدم وصول لایحه از وکیل غایب، دادگاه بدون توجه به اظهارات وکیل حاضر، رسیدگی را ادامه خواهد داد. چنانچه هر دو وکیل یا یکی از آنان عذر موجهی برای عدم حضور اعلام نموده باشد در صورت ضرورت، جلسه دادرسی تجدید و علت تجدید جلسه و وقت رسیدگی به موکل نیز اطلاع داده می‌شود. در این صورت جلسه بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل، تجدید نخواهد شد.

ماده ۴۵- وکیلی که در وکالت‌نامه، حق اقدام یا حق تعیین وکیل مجاز در دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور را داشته باشد، هرگاه پس از صدور رأی یا در موقع ابلاغ آن استعفا و از رؤیت رأی امتناع نماید، باید دادگاه رأی را به موکل ابلاغ نماید در این صورت ابتدای مدت تجدیدنظر و فرجام، روز ابلاغ به وکیل یاد شده محسوب است، مگر این‌که موکل ثابت نماید از استعفای وکیل بی‌اطلاع بوده در این صورت ابتدای مدت از روز اطلاع وی محسوب خواهد شد و چنانچه از جهت اقدام وکیل ضرر و زیانی به موکل وارد شود، وکیل مسؤول می‌باشد.

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۷۱۰ مورخ ۱۳۹۳/۲/۲۷: سؤال: آیا در مواردی که وکیل دادگستری دارای حق توکیل است و در جلسه رسیدگی حاضر نمی‌شود و وکیل دیگری به استناد حق توکیل انتخاب می‌کند آیا قبول وکیل جدید مستلزم اثبات عذر موجه از جانب وکیل اول است و یا اینکه به هر دلیل انتخاب وکیل دوم از جانب وکیل اول برای شرکت در دادرسی بلامانع است؟
 پاسخ: وکیل رسمی دادگستری که حق توکیل به‌غیر دارد می‌تواند از این حق استفاده کرده برای شرکت در جلسات دادرسی به وکیل رسمی دیگر وکالت بدهد و قبول وکیل جدید مستلزم اثبات عذر موجه وکیل اول نیست.

در خصوص این ماده، دادخواست تجدیدنظر و فرجام وکیل مستعفی قبول می‌شود و مدیر دفتر دادگاه مکلف است به طور کتبی به موکل اخطار نماید که شخصاً اقدام کرده یا وکیل جدید معرفی کند و یا اگر دادخواست ناقص باشد، نقص آن را برطرف نماید.

ماده ۴۶-۱ ابلاغ دادنامه به وکیلی که حق دادرسی در دادگاه بالاتر را ندارد یا برای وکالت در آن دادگاه مجاز نباشد و وکیل در توکیل نیز نباشد، معتبر نخواهد بود.

ماده ۴۷- اگر وکیل بعد از ابلاغ رأی و قبل از انقضای مهلت تجدیدنظر و فرجام‌خواهی، فوت کند، یا ممنوع از وکالت شود، یا به واسطه قوه قهریه قادر به انجام وظیفه وکالت نباشد، ابتدای مهلت اعتراض، از تاریخ ابلاغ به موکل محسوب خواهد شد.

تبصره- در مواردی که طرح دعوا یا دفاع به وسیله وکیل جریان یافته و وکیل یادشده حق وکالت در مرحله بالاتر را دارد، کلیه آرای صادره باید به او ابلاغ شود؛ و مبداء مهلت‌ها و مواعد از تاریخ ابلاغ به وکیل محسوب می‌گردد.

باب سوم: دادرسی نخستین

فصل اول: دادخواست

مبحث اول: تقدیم دادخواست

ماده ۴۸-۲ شروع رسیدگی در دادگاه، مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد. دادخواست به

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۸۸۰۴ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۴: چنانچه وکیل خواهان طبق تبصره ذیل ماده ۴۷ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ حق وکالت در مرحله تجدیدنظر را تا زمان صدور حکم دارا بوده، وکالت وکیل با صدور حکم (در مرحله تجدیدنظر) خاتمه می‌پذیرد و چون صدور حکم تخلیه در مرحله تجدیدنظر خواهی قطعیت پیدا می‌کند و مرحله بالاتری برای رسیدگی به حکم مذکور وجود ندارد لذا حکم صادره باید به موکل ابلاغ گردد تا در مهلت قانونی نسبت به پرداخت حق کسب و پیشه در حق مستاجر اقدام نماید و منظور مرحله بالاتر در تبصره موصوف مراحل مربوط به دادرسی است و شامل طرق فوق‌العاده رسیدگی نمی‌گردد.

- رأی دیوانعالی کشور شماره ۷۹۵ مورخ ۱۳۳۰/۸/۹ شعبه ۴: با متعدد بودن وکیل بایستی وقت رسیدگی و همچنین حکم دادگاه به هر دو وکیل ابلاغ گردد.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۵۰۱ مورخ ۱۳۸۴/۴/۱۳: اولاً، طبق ماده ۶۶۹ ق.م که مقرر داشته هر گاه برای انجام امری دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد، هر یک مستقلاً وکالت داشته باشد، هر کدام می‌تواند به تنهایی آن را انجام دهد، بنابراین رابطه حقوقی هر یک از وکلاء با موکل رابطه حقوقی مستقل و جداگانه‌ای است و اقدام هر یک از وکلای خواهان به رفع نقص از دادخواست مستلزم آن است که برای هر کدام جداگانه اخطار رفع نقص فرستاده شود؛ لذا در صورتی که اخطار رفع نقص تنها برای یکی از وکلای خواهان ارسال و به او ابلاغ شده باشد بدون این‌که به وکیل دیگر ابلاغ شود، رد دادخواست به استناد عدم رفع نقص در مهلت مقرر، در فرض استعمال، وجهات قانونی نداشته است. ثانیاً، در صورتی که پس از ابلاغ اخطار رفع نقص به وکیلی که قبلاً برای وی اخطار رفع نقص ارسال نشده، مشارالیه در مهلت قانونی نسبت به تکمیل دادخواست خواهان اقدام کند، تقدیم پرونده به دادگاه منع قانونی ندارد.

رأی اصراری شماره ۴۰ مورخ ۱۳۳۹/۱/۸: اعتراض فرجام‌خواه بر این‌که ابلاغ حکم به وکیلی که اختیار درخواست اعاده دادرسی نداشته ابتدا مهلت قانونی اعاده دادرسی محسوب نیست بر رأی فرجام‌خواه وارد است زیرا اعاده دادرسی یکی از طرق فوق‌العاده شکایت است که پس از قطعیت حکم دعوی اصلی پیش می‌آید و با عدم تصریح وکالتنامه به اختیار مزبور ابلاغ حکم به چنین وکیلی از حیث شروع مهلت اعاده دادرسی بی اثر بوده و مهلت مزبور از تاریخ ابلاغ به موکل شروع می‌شود و چون وکیل فرجام‌خواه چنین اختیاری نداشته و دادگاه تاریخ ابلاغ به او را مبداء مهلت قانونی اعاده دادرسی قرار داده است، قرار فرجام خواسته صحیحاً صادر نشده و نقض می‌شود.

۲- ماده ۱۳ قانون امور حسبی: درخواست در امور حسبی ممکن است کتبی یا زبانی باشد درخواست زبانی در صورتجلسه نوشته شده و به امضاء درخواست‌کننده می‌رسد.

- ماده ۸ قانون حمایت خانواده: رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی

دفتر دادگاه صالح و در نقاطی که دادگاه، دارای شعب متعدد است به دفتر شعبه اول تسلیم می‌گردد.

ماده ۴۹- مدیر دفتر دادگاه پس از وصول دادخواست باید فوری آن را ثبت کرده، رسیدی مشتمل بر نام خواهان، خوانده، تاریخ تسلیم (روز و ماه و سال) با ذکر شماره ثبت به تقدیم‌کننده دادخواست بدهد؛ و در برگ دادخواست تاریخ تسلیم را قید نماید. تاریخ رسید دادخواست به دفتر، تاریخ اقامه دعوا محسوب می‌شود.

ماده ۵۰- هرگاه دادگاه دارای شعب متعدد باشد مدیر دفتر باید فوری پس از ثبت دادخواست، آن را جهت ارجاع به یکی از شعب، به نظر رئیس شعبه اول یا معاون وی برساند.

مبحث دوم: شرایط دادخواست

ماده ۵۱-۱ دادخواست باید به زبان فارسی در روی برگ‌های چاپی مخصوص نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد:

۱- نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، اقامتگاه و حتی الامکان شغل خواهان.
تبصره- در صورتی که دادخواست توسط وکیل تقدیم شود، مشخصات وکیل نیز باید درج گردد.

۲- نام، نام خانوادگی، اقامتگاه و شغل خوانده.^۲

انجام می‌شود.

- ماده ۱۶ قانون شوراهای حل اختلاف: رسیدگی شوراها با درخواست کتبی یا شفاهی به عمل می‌آید. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای خواهان یا متقاضی می‌رسد.

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۰۷۹۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۷: با توجه به ماده ۵۱ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ که مقرر داشته: «دادخواست باید به زبان فارسی در روی برگ‌های چاپی مخصوص نوشته و حاوی نکات زیر باشد...» در صورتی که دادخواست‌های موضوع استعلام که به وسیله کامپیوتر طراحی و چاپ می‌شود از لحاظ شکل به عینه مثل دادخواست‌هایی که دادگستری عرضه می‌کند باشد و تمبر لازم هم بر طبق قانون وصول برخی از درآمدهای دولت، بر روی آن الصاق شود، طرح دعوی به وسیله آن‌ها فاقد اشکال است.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۱۱۹۴ مورخ ۱۳۹۳/۵/۲۱: سؤال: ... ۲- اگر فقط صفحه نخست دادخواست وفق صدر ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی در روی برگ‌های چاپی مخصوص نوشته شده باشد، ولی ادامه توضیح که در صفحات دوم و به بعد نوشته می‌شود در روی برگ‌های چاپی مخصوص نوشته نشده باشد مثلاً در اوراق عادی یا برگ‌های آرم‌دار و کلاً نوشته شده باشد با عنایت به بندهای ۵ و ۶ ماده قانون صدرالذکر که معمولاً توضیحات بندهای مذکور در شرح دادخواست به تفصیل ذکر می‌شود، آیا چنین دادخواستی مشمول دادخواست تعریف شده در ماده ۵۱ مذکور است و باید پذیرفته شود یا نباید به آن ترتیب اثر داده شود؟

پاسخ: ... ۲- دادخواست باید روی برگ‌های چاپی مخصوص و حاوی نکات مذکور در بندهای ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی باشد، یعنی نمی‌تواند دست نویس باشد. نوشتن بقیه مطالب شرح دادخواست در برگ‌های معمولی و از جمله در برگ‌های آرم‌دار و کلاً فاقد اعتبار بوده و قابل ترتیب اثر نیست و تکلیف مدیر دفتر صدور اخطار رفع نقص برای تکمیل پرونده، وفق مقررات قانونی است.

۲- نظریه مشورتی شماره ۷/۸۸۴۷ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۷: بند ۲ ماده ۵۱ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ در خصوص الزام خواهان به درج نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و شغل خوانده از باب معلوم بودن هویت او و ابلاغ اوراق قضایی و اجرای حکم است. بنابراین در صورتی که هویت خوانده و اقامتگاه او معلوم باشد از باب جلوگیری از اطلاع دادرسی عدم درج شغل خوانده ایجاد مشکلی نخواهد کرد تا بدین جهت به خواهان اخطار رفع نقص شود و ضرورتی به این امر نیست خصوصاً آن‌که غالب موارد خواهان شغل خوانده را نمی‌داند و نمی‌توان به این علت او را از دادخواهی محروم نمود.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۶۰۲۵ مورخ ۱۳۸۵/۸/۱۳: در امور مدنی عدم اعلام نشانی واقعی خوانده در دادخواست و تحصیل حکم غیابی از مرجع قضایی جرم محسوب نمی‌شود، چنانچه خواهان نشانی غیر واقعی برای خوانده اعلام کند و ابلاغ دادخواست به او ممکن نشود

۳- تعیین خواسته و بهای آن، مگر آنکه تعیین بهاء ممکن نبوده و یا خواسته، مالی نباشد.^۱

طبق مقررات قانون آیین دادرسی مدنی از موارد نقض دادخواست می‌باشد مگر این‌که خواهان، خواننده را مجهول‌المان اعلام نماید که این مطلب هم فاقد وصف جزایی است.

ماده ۲۳۸- در مورد ترکه متوفای بلا وارث که مدیر ترکه معین می‌شود اثبات دین به طرفیت مدیر ترکه می‌گردد.

۱- رأی وحدت رویه شماره ۵۸۵ مورخ ۱۳۷۲/۷/۱۳: دعوی خلع ید از اعیان غیر منقول به صراحت بند ۳ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ مصوب سوم آذرماه ۱۳۶۴ از دعاوی غیر مالی و رسیدگی آن در صلاحیت دادگاههای حقوقی دو می‌باشد و دعوی خلع ید غاصبانه را نیز شامل می‌شود مگر این‌که در رسیدگی به این نوع دعاوی بر اساس اظهارات طرفین در موقع رسیدگی در امر مالکیت اختلاف شود که در این صورت نصاب دادگاههای حقوقی معتبر است. بنابراین رأی شعبه سوم دیوانعالی کشور صحیح تشخیص می‌شود. این رأی بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۲۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

- رأی وحدت رویه شماره ۵۴۵ مورخ ۱۳۶۹/۱۱/۳۰: مستفاد از تبصره ذیل ماده ۶ قانون اراضی شهری مصوب ۲۷ اسفند ماه ۱۳۶۰ و تبصره ذیل ماده ۷ قانون زمین شهری مصوب شهریور ماه ۱۳۶۶ مصوب مجلس شورای اسلامی این است که نظر قانونگذاری در مورد رسیدگی مراجع ذیصلاح قضایی برای تأیید تاریخ سند عادی و صحت معامله تشخیص این امر است که تاریخ سند عادی معامله زمین مربوط به قبل از تاریخ قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری باشد بنابراین تشخیص صحت تاریخ معامله از دعاوی غیر مالی محسوب و رأی شعبه ۱۹ دیوانعالی کشور که دعوی را غیر مالی دانسته صحیح و منطبق با موازین قانونی است.

- رأی اصراری شماره ۳۵۴۷ مورخ ۱۳۴۱/۱۱/۳۰: در صورتی که خواسته دعوی الزام به حضور در دفتر خانه و وفای به عهد و تبدیل سند عادی به سند رسمی باشد چون خواسته در هر حال قابل تقویم است دعوا مالی است و از حیث صلاحیت دادگاه نصاب معتبر است.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۴۸۷۱ مورخ ۱۳۷۷/۶/۲۹: ملاک تشخیص مالی یا غیرمالی بودن دعوی نتیجه حاصل از دعاوی مطروحه است و نظر به این‌که نتیجه حاصل از دعوی الزام به تنظیم سند رسمی، انتقال مالکیت و دارای ارزش مالی است لذا در مورد الزام به تنظیم سند اتمومیل دعوی مالی محسوب می‌شود و خواهان مکلف به تقویم خواسته و ابطال تمبر هزینه دادرسی به شرح و میزان مذکور در قانون می‌باشد.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۳۵۰۰ مورخ ۱۳۶۰/۸/۱۳: دعوی تخلیه عین مستاجر تا زمانی که اختلاف در مالکیت (عین مستأجره) محقق نگردیده از دعاوی غیر مالی محسوب است.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۶۶۳ مورخ ۱۳۸۴/۴/۲۱: چنانچه خواسته صرفاً تعیین یا افزایش میزان نفقه باشد، نه مطالبه مبلغ معین به عنوان نفقه یا مابه‌التفاوت بنابراین دعوی مانند دعوی تعدیل اجاره بها غیرمالی تلقی می‌گردد. در نتیجه تفاوتی میان آن‌ها وجود ندارد. اما در صورتی که خواسته خواهان علاوه بر تعیین یا افزایش نفقه مطالبه آن نیز باشد، این بخش از خواسته جنبه مالی خواهد داشت.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۶۸۶ مورخ ۱۳۸۳/۸/۳۰: درخواست تعیین نفقه به نرخ روز (بدون تقاضای محکومیت خواننده به پرداخت آن) غیرمالی است و چنانچه مطالبه نفقه نشده باشد محکومیت زوج به پرداخت آن مجوزی ندارد.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۶۹۹۸ مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۷: تعدیل اجاره بها غیرمالی ولی مطالبه مابه‌التفاوت مالی تلقی می‌شود.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۶۴۵۶ مورخ ۱۳۸۴/۹/۱۲: برای تشخیص مالی یا غیرمالی بودن دعوی باید نتیجه آن را مورد توجه قرار داد؛ دعوی تصدیق صحت و اعتبار مبیاعه نامه‌های عادی که نتیجتاً خواسته آن اثبات مالکیت می‌باشد دعوی مالی محسوب می‌گردد.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۵۵۶ مورخ ۱۳۸۵/۲/۳: چنانچه خسارت تأخیر تأدیه تعیین و مورد مطالبه قرار گیرد، جزء خواسته دعوی محسوب شده و خواهان باید نسبت به آن هزینه دادرسی را پرداخت نماید در این صورت دادگاه علاوه بر اصل خواسته به خسارت تأخیر تأدیه تعیین شده وفق مقررات قانونی رأی می‌دهد و مجموع آن محکوم‌به تلقی می‌شود که در صورت تجدیدنظر خواهی، تجدیدنظرخواه باید معادل ۳ درصد نسبت به کل آن هزینه دادرسی پرداخت نماید اما چنانچه ضمن مطالبه خواسته، خسارت دادرسی از جمله خسارت تأخیر تأدیه نیز مطالبه گردد، خسارت تأخیر تأدیه جزء خواسته تلقی نمی‌شود ولی دادگاه ضمن صدور حکم به پرداخت آن نیز طبق ضوابط قانونی رأی می‌دهد.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۶۷۹۳ مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۳: چنانچه منظور از دعوی تخلیه، تخلیه اعیان مستاجر و مرهونه و اعیانی باشد که با اجازه مالک به تصرف خواننده درآمده و مالکیت مورد نزاع نیست، دعوی تخلیه غیرمالی تلقی می‌شود ولی اگر تصرفات خواننده غاصبانه و بدون اجازه مالک بوده و یا مالکیت مورد نزاع باشد دعوی مذکور مالی خواهد بود.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۲۷ مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۶: دعوی تجویز انتقال منافع مورد اجاره غیرمالی تلقی می‌شود زیرا نتیجه آن تنظیم اجاره‌نامه یا برقراری رابطه استیجاری بین مالک و مستاجر جدید است.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷۰ مورخ ۱۳۸۲/۲/۱۵: دعوی الزام به تنظیم سند رسمی انتقال اعم از منقول و غیرمنقول به استناد سند عادی هر چند که اختلافی در اصل مالکیت نباشد مالی بوده و با رعایت مقررات موجود هزینه دادرسی باید پرداخت شود.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۱۴۱ مورخ ۱۳۸۳/۳/۳۰: چنانچه مورد خواسته صرفاً صدور گواهی عدم امکان سازش بوده و دادگاه ضمن صدور حکم بر عدم امکان سازش اجرای حکم طلاق را موکول به پرداخت حقوق شرعیه زوجه از جمله مهریه و نفقه بنماید این دعوی، دعوی

- ۴- تعهدات و جهاتی که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند، به طوری که مقصود واضح و روشن باشد.
- ۵- آنچه که خواهان از دادگاه درخواست دارد.
- ۶- ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد، از اسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعین و غیره، ادله مثبت به ترتیب و واضح نوشته می‌شود و اگر دلیل، گواهی گواه باشد، خواهان باید اسامی و مشخصات و محل اقامت آنان را به طور صحیح معین کند.
- ۷- امضای دادخواست دهنده و در صورت عجز از امضاء، اثر انگشت او.^۲
- تبصره ۱-** اقامتگاه باید با تمام خصوصیات از قبیل شهر و روستا و دهستان و خیابان به نحوی نوشته شود که ابلاغ به سهولت ممکن باشد.
- تبصره ۲-** چنانچه خواهان یا خوانده، شخص حقوقی باشد، در دادخواست نام و اقامتگاه شخص حقوقی، نوشته خواهد شد.
- ماده ۵۲-** در صورتی که هریک از اصحاب دعوا، عنوان قییم یا متولی یا وصی یا مدیریت

مالی نبوده و دادگاه مکلف به اخذ هزینه دادرسی به مأخذ دعاوی مالی نمی‌باشد لکن چنانچه مورد خواسته طلاق و وصول مهریه و نفقه باشد نسبت به مطالبه مهریه و نفقه باید هزینه دادرسی به مأخذ دعاوی مالی و نسبت به طلاق نیز باید هزینه دعاوی غیرمالی پرداخت گردد.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۷۵۴۹ مورخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۵: مطالبه حق کسب و پیشه چنانچه مستقلاً طرح شود از دعاوی مالی محسوب می‌شود.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۵۸۴۲ مورخ ۱۳۶۸/۲/۱۲: هزینه دادرسی درخواست صدور حکم رشد همانند دعاوی غیرمالی است.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۴۸۶۴ مورخ ۱۳۷۷/۶/۳۰: دعوی رسیدگی به اعتراض بر تصمیم کمیسیون ماده (۱۲) قانون زمین شهری غیرمالی است.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۸۱۴ مورخ ۱۳۷۸/۴/۱۲: دعوی ورشکستگی غیرمالی بوده و هزینه دادرسی غیرمالی به آن تعلق می‌گیرد.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۲۵۳۶ مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۰: سؤال: درموردی که خواهان در ستون دادخواست در قسمت خواسته مبادرت به ذکر خواسته خود نمی‌نماید بلکه آن را در ذیل دادخواست خود قسمت توضیحات عنوان می‌نماید، آیا تکلیفی برای قاضی درمورد رسیدگی نسبت به آن وجود دارد؟

پاسخ: با توجه به ماده ۵۱ ق.آ.د.م مصوب ۱۳۷۹ که مقرر می‌دارد دادخواست باید در روی برگ‌های چاپی مخصوص نوشته شود و حاوی نکات مذکور در این ماده باشد و فرم تهیه شده برای دادخواست توسط قوه قضائیه برای تأمین همین منظور بوده و اصولاً به همین علت، «مخصوص» تلقی می‌شود و با توجه به اینکه برابر ماده ۵۴ قانون یاد شده، صدور اخطار رفع نقص به عهده مدیر دفتر است و وی برای احراز تکمیل قسمت‌های تعیین شده در دادخواست، موظف به مراجعه به شرح دادخواست نمی‌باشد و با عنایت به اینکه هدف مقنن از پیش‌بینی لزوم طرح دعوی در برگ چاپی مخصوص، برقراری نظم دادرسی به ویژه در طرح دعوا و سهولت آگاهی کارکنان اداری و قاضی دادگاه مربوطه و البته خوانده، از ارکان مهم تشکیل‌دهنده پرونده قضائی می‌باشد، بنابراین در فرض سؤال که خواسته در محل تعیین شده در دادخواست قید نشده است، مورد از موارد نقص می‌باشد که برابر قانون باید رفع شود.

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۸۰۷۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۰: طبق بند ۶ ماده ۵۱ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ خواهان باید کلیه مدارک خود را ضمیمه دادخواست نماید و خوانده نیز مطابق ماده ۹۶ همین قانون باید کلیه مدارک خود را در جلسه دادرسی نخستین حاضر نماید و لذا در مرحله بدوی ارایه دلیل جدید قابل پذیرش نیست. در مرحله تجدیدنظر طبق ماده ۳۴۱ قانون مورد بحث تجدیدنظر خواه باید نکات مندرج در بندهای ۱ تا ۶ را در دادخواست قید نماید. ممکن است از جمله دلایل تجدیدنظرخواهی دلایل جدیدی باشد که در مرحله بدوی اقامه نشده در این صورت تجدیدنظرخوانده نیز حسب مقررات ماده ۳۴۶ قانون یاد شده می‌تواند ضمن پاسخ به لایحه تجدیدنظرخواهی دلایلی در رد دلیل تجدیدنظرخواه ارایه دهد.

۲- نظریه مشورتی شماره ۷/۷۴۳۰ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۵: دادخواست فاقد امضاء به دستور دادگاه تا مراجعه خواهان و امضای آن بلااقدام می‌ماند و پس از مراجعه او و امضای دادخواست به جریان گذاشته می‌شود. در ق.آ.د.م ۱۳۷۹ عدم امضای دادخواست جز موارد نقص یا توقیف دادخواست (مادتین ۵۴ و ۵۶) احصاء نشده است و اولی این است که طی اخطاریه‌ای به خواهان اطلاع داده شود که دادخواست وی به لحاظ نداشتن امضاء بلااقدام بایگانی شده است و در صورت تمایل می‌تواند برای امضای آن مراجعه کند تا به جریان گذاشته شود.

شرکت و امثال آن را داشته باشد، در دادخواست باید تصریح شود.

مبحث سوم: موارد توقیف دادخواست

ماده ۵۳- در موارد زیر دادخواست توسط دفتر دادگاه پذیرفته می‌شود لکن برای به جریان افتادن آن باید به شرح مواد آتی تکمیل شود:

۱- در صورتی که به دادخواست و پیوست های آن برابر قانون، تمبر الصاق نشده یا هزینه یاد شده تأدیه نشده باشد.

۲- وقتی که بندهای (۲، ۳، ۴، ۵ و ۶) ماده (۵۱) این قانون رعایت نشده باشد.

ماده ۵۴-^۱ در موارد یادشده در ماده قبل، مدیر دفتر دادگاه ظرف دو روز نقایص دادخواست را به طور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ده روز به او مهلت می‌دهد تا نقایص را رفع نماید. چنانچه در مهلت مقرر اقدام به رفع نقص ننماید، دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر و در غیبت مشارالیه، جانشین او صادر می‌کند، رد می‌گردد. این قرار به خواهان ابلاغ می‌شود و نامبرده می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به همان دادگاه شکایت نماید. رأی دادگاه در این خصوص قطعی است.

ماده ۵۵- در هر مورد که هزینه انتشار آگهی ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ اظهاریه دفتر تأدیه نشود، دادخواست به وسیله دفتر رد خواهد شد. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دادگاه می‌باشد، جز در مواردی که خواهان، دادخواست اعسار از هزینه دادرسی تقدیم کرده باشد که در این صورت مدت یک ماه یاد شده، از تاریخ ابلاغ دادنامه رد اعسار به نامبرده محسوب خواهد شد.

ماده ۵۶- هرگاه در دادخواست، خواهان یا محل اقامت او معلوم نباشد، ظرف دو روز از

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۵۰۱ مورخ ۱۳۸۴/۴/۱۳؛ اولاً، طبق ماده ۶۶۹ ق.م. که مقرر داشته هر گاه برای انجام امری دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد، هر یک مستقلاً وکالت داشته باشد، هر کدام می‌تواند به تنهایی آن را انجام دهد، بنابراین رابطه حقوقی هر یک از وکلاء با موکل رابطه حقوقی مستقل و جداگانه‌ای است و اقدام هر یک از وکلای خواهان به رفع نقص از دادخواست مستلزم آن است که برای هر کدام جداگانه اظهار رفع نقص فرستاده شود؛ لذا در صورتی که اظهار رفع نقص تنها برای یکی از وکلای خواهان ارسال و به او ابلاغ شده باشد بدون این‌که به وکیل دیگر ابلاغ شود، رد دادخواست به استناد عدم رفع نقص در مهلت مقرر، در فرض استعلام، وجاهت قانونی نداشته است. ثانیاً، در صورتی که پس از ابلاغ اظهار رفع نقص به وکیلی که قبلاً برای وی اظهار رفع نقص ارسال نشده، مشارالیه در مهلت قانونی نسبت به تکمیل دادخواست خواهان اقدام کند، تقدیم پرونده به دادگاه منع قانونی ندارد.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۶۵۷۱ مورخ ۱۳۸۴/۹/۱۵؛ در مواردی که خواننده دو نفر بوده و به ترتیب مذکور در استعلام یکی از خوانندگان مثلاً خواننده ردیف دوم در نشانی معرفی شده شناخته نشده و پس از ابلاغ اظهاریه رفع نقص پرونده تکمیل نشده باشد دادگاه با تفکیک دعوی نسبت به خواننده ردیف اول که در جلسه دادگاه حضور یافته و به صحت دعوی خواهان اقرار نموده، رأی مقتضی صادر و پرونده را جهت اعمال مقررات ماده ۵۴ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ در مورد خواننده ردیف دوم به دفتر دادگاه اعاده نماید.

- رأی دیوانعالی کشور شماره ۷۸۶ مورخ ۱۳۲۷/۵/۱۲ شعبه ۱: اصولاً و بر حسب ماده ۸۵ ق.آ.د.م {ماده ۵۴ کنونی} دفتر باید نقیصه یا نقایص دادخواست را بطور تفصیل به خواهان اطلاع دهد، بنابراین اگر در ورقه اطلاع‌نامه فقط نوشته شود (دادخواست شما از حیث مدرک ناقص است) بدون این‌که تفصیلاً نقیصه مذکور توضیح داده شده باشد چون اطلاع‌نامه مزبور مفهوم مقصود نیست عدم اقدام خواهان در رفع نقیصه با این صورت موجب رد دادخواست نخواهد بود.

- رأی دیوانعالی کشور شماره ۲۷۲ مورخ ۱۳۳۰/۳/۱۳ شعبه ۴: تعیین هزینه دادرسی در اظهار رفع نقص باید به تفصیل ذکر شود و قید جمله (از قرار یک درصد نسبت به محکوم‌به) در اظهاریه کافی نخواهد بود.

تاریخ رسید دادخواست، به موجب قراری که مدیر دفتر دادگاه و در غیبت مشارالیه، جانشین او صادر می‌کند، دادخواست رد می‌شود.

مبحث چهارم: پیوست‌های دادخواست

ماده ۵۷-^۱ خواهان باید رونوشت یا تصویر اسناد خود را پیوست دادخواست نماید. رونوشت یا تصویر باید خوانا و مطابقت آن با اصل گواهی شده باشد. مقصود از گواهی آن است که، دفتر دادگاهی که دادخواست به آنجا داده می‌شود یا دفتر یکی از دادگاه‌های دیگر یا یکی از ادارات ثبت اسناد یا دفتر اسناد رسمی و در جایی که هیچ یک از آنها نباشد، بخشدار محل یا یکی از ادارات دولتی، مطابقت آن را با اصل، گواهی کرده باشد در صورتی که رونوشت یا تصویر سند در خارج از کشور تهیه شده، باید مطابقت آن با اصل در دفتر یکی از سفارت‌خانه‌ها و یا کنسولگری‌های ایران گواهی شده باشد.

هرگاه اسنادی از قبیل دفاتر بازرگانی یا اساسنامه شرکت و امثال آنها مفصل باشد، قسمت‌هایی که مدرک ادعاست، خارج نویس شده، پیوست دادخواست می‌گردد. علاوه بر اشخاص و مقامات فوق، وکلای اصحاب دعوا نیز می‌توانند مطابقت رونوشت‌های تقدیمی خود را با اصل تصدیق کرده، پس از الصاق تمبر مقرر در قانون، به مرجع صالح تقدیم نمایند.

ماده ۵۸- در صورتی که اسناد به زبان فارسی نباشد، علاوه بر رونوشت یا تصویر مصدق، ترجمه گواهی شده آن نیز باید پیوست دادخواست شود. صحت ترجمه و مطابقت رونوشت با اصل را مترجمین رسمی یا مأمورین کنسولی حسب مورد گواهی خواهند نمود.

ماده ۵۹- اگر دادخواست توسط ولی، قیم، وکیل و یا نماینده قانونی خواهان تقدیم شود، رونوشت سندی که مثبت سِمَت دادخواست دهنده است، به پیوست دادخواست، تسلیم دادگاه می‌گردد.

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۱۴۲ مورخ ۱۳۹۳/۲/۱: سؤال: چنانچه خواهان یکی از ادارات دولتی باشد (مانند اداره منابع طبیعی، برق و ...) آیا می‌تواند مستنداً به ماده ۵۷ قانون آئین دادرسی مدنی اوراق پیوست دادخواست خود را رأساً برابر اصل نماید یا اینکه برابر اصل نمودن اوراق پیوست دادخواست توسط خود خواهان فاقد وجهت قانونی بوده و مدیر دفتر دادگاه باید اخطار به رفع نقص صادر نماید؟ پاسخ: اولاً برابر نص ماده ۵۷ قانون آئین دادرسی مدنی تصدیق رونوشت یا تصویر اسناد توسط بخشدار محل یا یکی از ادارات دولتی در صورتی به عمل می‌آید که هیچ یک از مراجع مذکور در صدر این ماده در آن جا نباشند. ثانیاً اصولاً گواهی توسط اشخاص ثالث صورت می‌گیرد، بنابراین خواهان که اداره دولتی است نمی‌تواند برابر با اصل بودن اسناد تقدیمی خود را گواهی نماید.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۴۶۰ مورخ ۱۳۹۳/۲/۳۱: سؤال: برابر ماده ۵۷ قانون آئین دادرسی در امور مدنی به ترتیب مراجع ذی صلاح جهت تصدیق اوراق معرفی شده است، حال با توجه به عبارت «در جایی که هیچ یک از آنها نباشد» آیا در صورت وجود دفاتر دادگاه، اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی تصدیق اوراق فتوکپی اوراق توسط ادارات دولتی معتبر است یا خیر؟ و در صورت جعلی بودن فتوکپی آیا این تصدیق انجام شده قابلیت انتساب سند دارد یا خیر؟

پاسخ: مطابق صریح قسمت وسطی ماده ۵۷ قانون آئین دادرسی در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تکلیف ادارات دولتی مذکور در صدر ماده به تصدیق تصویر یا رونوشت اوراق دعوا با اصل، منوط به عدم استقرار دادگاه یا اداره ثبت اسناد یا دفاتر اسناد رسمی در محل است که در وضعیت کنونی در داخل کشور ایران امری بعید است، ثانیاً چنانچه بدو در فتوکپی تغییراتی داده شود و سپس فتوکپی مذکور (تغییر یافته) مطابق با اصل گردد. تصدیق کننده با علم و اطلاع در تغییرات در فتوکپی در صورت تحقق شرایط مذکور در ماده ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ می‌تواند مورد تعقیب و مجازات قرار گیرد.

ماده ۶۰- دادخواست و کلیه برگ‌های پیوست آن باید در دو نسخه و در صورت تعدد خواننده به تعداد آن‌ها به علاوه یک نسخه تقدیم دادگاه شود.

فصل دوم: بهای خواسته

ماده ۶۱- بهای خواسته از نظر هزینه دادرسی و امکان تجدیدنظرخواهی همان مبلغی است که، در دادخواست قید شده است، مگر این که قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد.

ماده ۶۲-^۱ بهای خواسته به ترتیب زیر تعیین می‌شود:

۱- اگر خواسته پول رایج ایران باشد، بهای آن عبارت است از مبلغ مورد مطالبه، و اگر پول خارجی باشد، ارزیابی آن به نرخ رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ تقدیم دادخواست، بهای خواسته محسوب می‌شود.

۲- در دعوی چند خواهان که هر یک قسمتی از کل را مطالبه می‌نماید، بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع تمام قسمت‌هایی که مطالبه می‌شود.

۳- در دعوی راجع به منافع و حقوقی که باید در مواعد معین استیفا و یا پرداخت شود، بهای خواسته عبارت است از، حاصل جمع تمام اقساط و منافی که خواهان خود را ذی‌حق در مطالبه آن می‌داند.

در صورتی که حق نامبرده محدود به زمان معین نبوده و یا مادام‌العمر باشد، بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع منافع ده سال یا آنچه را که ظرف ده سال باید استیفا کند.

۴-^۲ در دعوی راجع به اموال، بهای خواسته مبلغی است که خواهان در دادخواست معین کرده و خواننده تا اولین جلسه دادرسی به آن ایراد و یا اعتراض نکرده، مگر این که قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد.

ماده ۶۳-^۳ چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوا اختلاف حاصل شود و

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۷۹۶۶ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۸: در مواردی که خواسته خواهان مطالبه تعدادی سکه بهار آزادی باشد به لحاظ این که منظور مطالبه تعدادی سکه است نه بهای آن بنابراین در تقویم خواسته بهای واقعی مطرح نیست... اما مطابق بخشنامه یکنواخت‌سازی هزینه دادرسی، هزینه دعوی مطالبه سکه براساس شاخص بانک مرکزی پرداخت می‌شود.

۲ - نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۱۵۰۶ مورخ ۱۳۹۳/۶/۲۶: سؤال: خانمی بابت مهریه‌اش مطالبه تعداد X عدد سکه بهار آزادی را نموده است و مدعی است که همسرش ۱۰ سال پیش فوت کرده است. خواندگان دعوی وراث مرحوم همسرش هستند. با توجه به اینکه نرخ سکه بهار آزادی متغیر است، قیمت سکه در ۱۰ سال پیش مسلماً پایین‌تر از نرخ موقع اجراء و یا صدور دادنامه است. لذا خواهشمند است اعلام فرمائید آیا ملاک پرداخت مهریه سکه به نرخ سال فوت شوهر زوجه باید پرداخت شود یا اجراء دادنامه؟ یا تاریخ تقدیم دادخواست؟ پاسخ: چنانچه مهریه زوجه سکه باشد، اجرائیه باید نسبت به سکه‌ها صادر گردد و نه بهاء آن و زوجه حق مطالبه آن را دارد. حال چنانچه عین سکه‌ها قابل وصول نباشد، قیمت آن باید پرداخت شود. در این صورت قیمت سکه‌ها باید به نرخ یوم‌الاداء تعیین و بر آن اساس، محاسبه و پرداخت گردد. لازم به ذکر است که تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹ ناظر به موردی است که مهریه از ابتدا وجه رایج بوده باشد.

۳- نظریه مشورتی شماره ۷/۸۶۲۶ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۴: خلعید و قلع بنا هر دو دعوی مالی محسوب می‌شوند و با توجه به قسمت اخیر بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، ارزش خواسته همان است که خواهان در دادخواست خود تعیین می‌نماید و قطعیت و یا عدم قطعیت دادنامه صادره نیز تابع تقویم خواسته است [البته این نظریه مربوط به قبل از بخشنامه یکنواخت‌سازی هزینه دادرسی می‌باشد] لکن از نظر هزینه دادرسی باید مطابق ارزش معاملاتی املاک در هر نقطه تقویم و براساس آن هزینه دادرسی پرداخت شود و این موضوع تأثیری در تقویم بهای خواسته ندارد بنابراین در موضوع استعلام:

اختلاف مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد، دادگاه قبل از شروع رسیدگی با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین خواهد کرد.

فصل سوم: جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی

مبحث اول: جریان دادخواست

ماده ۶۴-۱ مدیر دفتر دادگاه باید پس از تکمیل پرونده، آن را فوراً در اختیار دادگاه قرار دهد. دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورتی که کامل باشد پرونده را با صدور دستور تعیین وقت به دفتر اعاده می‌نماید، تا وقت دادرسی (ساعت و روز و ماه و سال) را تعیین و دستور ابلاغ دادخواست را صادر نماید. وقت جلسه باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ وقت به اصحاب دعوا و روز جلسه کمتر از پنج روز نباشد.

در مواردی که نشانی طرفین دعوا یا یکی از آن‌ها در خارج از کشور باشد فاصله بین ابلاغ وقت و روز جلسه کمتر از دو ماه نخواهد بود.

ماده ۶۵-۲ اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آن‌ها رسیدگی کند، دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هریک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می‌کند و در غیر این صورت نسبت به آنچه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مراجع صالح ارسال می‌نماید.

ماده ۶۶- در صورتی که دادخواست ناقص باشد و دادگاه نتواند رسیدگی کند جهات نقص را قید نموده، پرونده را به دفتر اعاده می‌دهد. موارد نقص طی اخطاریه به خواهان ابلاغ می‌شود، خواهان مکلف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، نواقص اعلام شده را تکمیل نماید وگرنه دفتر دادگاه به موجب صدور قرار، دادخواست را رد خواهد کرد. این قرار ظرف ده روز

الف) جلسه اول دادرسی همان جلسه‌ای است که متعاقب تقدیم دادخواست و یا تعیین وقت دادرسی و ابلاغ آن به اصحاب دعوی برای نخستین بار در دادگاه وارد رسیدگی به ماهیت دعوی می‌شود و جلسه سوم دادگاه را نمی‌توان جلسه اول دادرسی محسوب نمود هر چند که دادخواست از حیث هزینه دادرسی ناقص بوده باشد.

ب) با توجه به این‌که در جلسه اول دادرسی نسبت به تقویم خواسته ایراد نشده، همان تقویم اولیه ملاک قطعی بودن رأی یا قابل تجدیدنظر بودن آن است و اقدامات بعدی دادگاه که جهت احتساب هزینه دادرسی صورت گرفته ارتباطی به تقویم خواسته ندارد و آن را تغییر نمی‌دهد. بنابراین با توجه به میزان بهای خواسته که دو میلیون ریال در دادخواست تعیین شده توجهاً به بند الف ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ رأی دادگاه بدوی قطعی محسوب می‌شود.

ج) در فرض سوال که رأی دادگاه بدوی قطعی می‌باشد، دادگاه تجدیدنظر قرار رد دادخواست تجدیدنظرخواهی صادر خواهد نمود.

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۹۵۹ مورخ ۱۳۸۲/۴/۲۱: مطابق ماده ۶۴ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ دادگاه فقط دستور تعیین وقت را به مدیر دفتر می‌دهد. تعیین وقت و دستور ابلاغ دادخواست به عهده مدیر دفتر است مع ذلک چنانچه دادگاه علاوه بر دستور تعیین وقت دستور ابلاغ دادخواست را نیز صادر کرده باشد، منعی ندارد. مؤلف: البته با لحاظ ماده ۶۷ ق.آ.د.م دستور ابلاغ نیز با دادگاه است و ماده ۶۷ ابهام ماده ۶۴ مرتفع می‌سازد.

۲- نظریه مشورتی شماره ۷/۳۷۵۶ مورخ ۱۳۸۱/۶/۲۲: دعوی تنفیذ قولنامه غیر از الزام به تنظیم سند رسمی یا انتقال رسمی است و هر یک دعوی مستقلی است و آثار خود را دارد و چون این دو دعوی ارتباط کامل دارند یعنی اتخاذ تصمیم در یکی مؤثر در دیگری است لذا قابل طرح در یک دادخواست هم می‌باشند که در این صورت خواهان مکلف به پرداخت دو هزینه (دادرسی) می‌باشد.

از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در همان دادگاه می‌باشد، رأی دادگاه در این خصوص قطعی است.

مبحث دوم: ابلاغ

ماده ۶۷- پس از دستور دادگاه دایر به ابلاغ اوراق دعوا، مدیر دفتر یک نسخه از دادخواست و پیوست‌های آن را در پرونده بایگانی می‌کند؛ و نسخه دیگر را با ضمایم آن و اختاریه جهت ابلاغ و تسلیم به خواننده ارسال می‌دارد.

ماده ۶۸- مأمور ابلاغ مکلف است حداکثر ظرف دو روز اوراق را به شخص خواننده تسلیم کند و در برگ دیگر اختاریه رسید بگیرد. در صورت امتناع خواننده از گرفتن اوراق، امتناع او را در برگ اختاریه قید و اعاده می‌نماید.

تبصره ۱- ابلاغ اوراق در هریک از محل سکونت یا کار به عمل می‌آید. برای ابلاغ در محل کار کارکنان دولت و موسسات مأمور به خدمات عمومی و شرکت‌ها، اوراق به کارگزینی قسمت مربوط یا نزد رئیس کارمند مربوط ارسال می‌شود. اشخاص یاد شده مسؤؤل اجرای ابلاغ می‌باشند، و باید حداکثر به مدت ده روز اوراق را اعاده نمایند، در غیر این صورت به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم می‌گردند.

تبصره ۲- در مواردی که زن در منزل شوهر سکونت ندارد، ابلاغ اوراق در محل سکونت یا محل کار او به عمل می‌آید.

ماده ۶۹-^۱ هرگاه مأمور ابلاغ نتواند اوراق را به شخص خواننده برساند باید در نشانی تعیین شده به یکی از بستگان یا خادمان او که سن و وضعیت ظاهری آنان برای تمیز اهمیت اوراق یاد شده کافی باشد، ابلاغ نماید و نام و سمت گیرنده اختاریه را در نسخه دوم قید و آن را اعاده کند.

ماده ۷۰- چنانچه خواننده یا هریک از اشخاص یاد شده در ماده قبل در محل نباشند یا از گرفتن برگ‌های اختاریه استنکاف کنند، مأمور ابلاغ این موضوع را در نسخ اختاریه قید نموده، نسخه دوم را به نشانی تعیین شده الصاق می‌کند و برگ اول را با سایر اوراق دعوا، عودت می‌دهد. در این صورت خواننده می‌تواند تا جلسه رسیدگی به دفتر دادگاه مراجعه و با دادن رسید، اوراق مربوط را دریافت نماید.

ماده ۷۱- ابلاغ دادخواست در خارج از کشور به وسیله مأموران کنسولی یا سیاسی ایران به عمل می‌آید. مأموران یاد شده دادخواست و ضمایم آن را به وسیله مأمورین سفارت یا هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد برای خواننده می‌فرستند، و مراتب را از طریق وزارت امور خارجه به اطلاع دادگاه می‌رسانند. در صورتی که در کشور محل اقامت خواننده، مأموران کنسولی یا

۱- رأی دیوانعالی کشور شماره ۱۶۸۴ مورخ ۱۳۲۶/۱۰/۳ شعبه ۸: ابلاغ به بستگان و خادمان فقط در محل سکونت آنان درست است نه در غیر محل سکونت بنابراین ابلاغ واقعی به آنان در غیر اقامتگاه آن‌ها کفایت نمی‌کند. (در نظر گردآورنده کتاب، اصطلاح «واقعی» در این رأی تسامحاً به کار رفته و زاید می‌باشد).

سیاسی نباشند این اقدام را وزارت امور خارجه به طریقی که مقتضی بداند انجام می‌دهد.

ماده ۷۲-۱ هرگاه معلوم شود محلی را که خواهان در دادخواست معین کرده است، نشانی خوانده نبوده یا قبل از ابلاغ تغییر کرده باشد، و مأمور هم نتواند نشانی او را پیدا کند، باید این نکته را در برگ دیگر اخطاریه قید کند و ظرف دو روز اوراق را عودت دهد. در این صورت برابر ماده (۵۴) رفتار خواهد شد، مگر در مواردی که اقامتگاه خوانده برابر ماده (۱۰۱۰) قانون مدنی تعیین شده باشد که در همان محل، ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۳- در صورتی که خواهان نتواند نشانی خوانده را معین نماید یا در مورد ماده قبل، پس از اخطار رفع نقص از تعیین نشانی اعلام ناتوانی کند، بنا به درخواست خواهان و دستور دادگاه مفاد دادخواست یک نوبت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار به هزینه خواهان آگهی خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یک ماه باشد.

ماده ۷۴- در دعاوی راجع به اهالی معین اعم از ده یا شهر یا بخشی از شهر که عده آن‌ها غیر محصور است، علاوه بر آگهی مفاد دادخواست به شرح ماده قبل، یک نسخه از دادخواست به شخص یا اشخاصی که خواهان آن‌ها را معارض خود معرفی می‌کند ابلاغ می‌شود.

ماده ۷۵- در دعاوی راجع به ادارات دولتی و سازمان‌های وابسته به دولت و موسسات مأمور خدمات عمومی و شهرداری‌ها و نیز موسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه آن‌ها متعلق به دولت است، اوراق اخطاریه و ضمایم به رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام او ابلاغ و در نسخه اول رسید اخذ می‌شود. در صورت امتناع رئیس دفتر یا قائم مقام او از اخذ اوراق، مراتب در برگ اخطاریه قید و اوراق اعاده می‌شود. در این مورد استنکاف از گرفتن اوراق اخطاریه و ضمایم و ندادن رسید، تخلف از انجام وظیفه خواهد بود و به وسیله مدیر دفتر دادگاه به مراجع صالحه اعلام و به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم خواهد شد.

تبصره- در دعاوی مربوط به شعب مراجع بالا یا وابسته به دولت، به مسؤول دفتر شعبه مربوط یا قائم مقام او ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۶- در دعاوی راجع به سایر اشخاص حقوقی دادخواست و ضامم آن به مدیر یا قائم مقام او یا دارنده حق امضاء، و در صورت عدم امکان به مسؤول دفتر مؤسسه با رعایت مقررات مواد (۶۸، ۶۹ و ۷۲) ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۱- در مورد این ماده هرگاه ابلاغ اوراق دعوا در محل تعیین شده ممکن نگردد، اوراق به آدرس آخرین محلی که به اداره ثبت شرکت‌ها معرفی شده ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۲- در دعاوی مربوط به ورشکسته، دادخواست و ضامم آن به اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه ابلاغ خواهد شد.

۱- ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی: اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آن‌ها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد نسبت به دعوی راجعه به آن معامله همان محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

تبصره ۳- در دعاوی مربوط به شرکت‌های منحل شده که دارای مدیر تصفیه نباشند، اوراق اختاریه و ضامنه آن به آخرین مدیر قبل از انحلال در آخرین محلی که به اداره ثبت شرکت‌ها معرفی شده است، ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۷- اگر خواننده درحوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشد دادخواست و ضامنه آن توسط دفتر آن دادگاه به هر وسیله‌ای که ممکن باشد ابلاغ می‌شود؛ و اگر در محل اقامت خواننده دادگاهی نباشد توسط مأمورین انتظامی یا بخشداری یا شورای اسلامی محل یا با پست سفارشی دو قبضه ابلاغ می‌شود. اشخاص یاد شده برابر مقررات، مسؤول اجرای صحیح امر ابلاغ و اعاده اوراق خواهند بود. در صورتی که خواننده در بازداشتگاه یا زندان باشد، دادخواست و اوراق دعا به وسیله اداره زندان به نامبرده ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۸- هریک از اصحاب دعا یا وکلای آنان می‌توانند محلی را برای ابلاغ اوراق اختاریه و ضامنه آن در شهری که مقر دادگاه است انتخاب نموده، به دفتر دادگاه اعلام کنند در این صورت کلیه برگ‌های راجع به دعا در محل تعیین شده ابلاغ می‌گردد.

ماده ۷۹- هرگاه یکی از طرفین دعا محلی را که اوراق اولیه در آن محل ابلاغ شده یا محلی را که برای ابلاغ اوراق انتخاب کرده تغییر دهد، و همچنین در صورتی که نشانی معین در دادخواست اشتباه باشد، باید فوری محل جدید و مشخصات صحیح را به دفتر دادگاه اطلاع دهد. تا وقتی که به این ترتیب عمل نشده است، اوراق در همان محل سابق ابلاغ می‌شود.

ماده ۸۰- هیچ یک از اصحاب دعا و وکلای دادگستری نمی‌توانند مسافرت‌های موقتی خود را تغییر محل اقامت حساب کرده، ابلاغ اوراق دعاوی مربوط به خود را در محل نامبرده درخواست کنند. اعلام مربوط به تغییر محل اقامت وقتی پذیرفته می‌شود که محل اقامت برابر ماده (۱۰۰۴) قانون مدنی به طور واقعی تغییر یافته باشد. چنانچه بر دادگاه معلوم شود که اعلام تغییر محل اقامت برخلاف واقع بوده است، اوراق به همان محل اولیه ابلاغ خواهد شد.

ماده ۸۱- تاریخ و وقت جلسه به خواهان نیز برابر مقررات این قانون ابلاغ می‌گردد.

تبصره- تاریخ امتناع خواننده از گرفتن اوراق یاد شده در ماده (۶۷) و ندادن رسید به شرح مندرج در ماده (۶۸)، تاریخ ابلاغ محسوب خواهد شد.

ماده ۸۲- ۱- مأمور ابلاغ باید مراتب زیر را در نسخه اول و دوم ابلاغ‌نامه تصریح و امضاء نماید:

۱- نام و مشخصات خود به طور روشن و خوانا.

۲- نام کسی که دادخواست به او ابلاغ شده با تعیین این که چه سمتی نسبت به مخاطب

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۴۹۱۸ مورخ ۱۳۸۳/۷/۹: مقررات قانون آیین دادرسی عموماً از جمله قواعد آمره است که رعایت آن برای انجام دادرسی صحیح و عادلانه ضروری است و با توجه به سیاق عبارت ماده ۸۲ ق.ا.د.م ۱۳۷۹ که مأمور ابلاغ را ملزم نموده مراتب مذکور در آن ماده را در نسخه اول و دوم ابلاغ‌نامه تصریح و امضاء نماید بدون رعایت این مقررات ابلاغ قانونی نیست.

- رأی دیوانعالی کشور تمیز شماره ۱۳۷۷ مورخ ۱۳۹۱/۵/۱۵: اگر مأمور ابلاغ تاریخ ابلاغ را در رونوشت حکم که به محکوم‌علیه تسلیم می‌کند قید نکرده باشد عمل ابلاغ ناقص است و نمی‌توان تاریخی را که مأمور در ذیل حکم نوشته با وجود اختلاف آن با نوشته محکوم‌علیه مبداء مدت قانونی قرار داد.

اخطاریه دارد.

۳- محل و تاریخ ابلاغ با تعیین روز، ماه و سال با تمام حروف.
ماده ۸۳- در کلیه مواردی که به موجب مقررات این مبحث اوراق به غیر شخص مخاطب ابلاغ می‌شود، در صورتی دارای اعتبار است، که برای دادگاه محرز شود که اوراق به اطلاع مخاطب رسیده است.

مبحث سوم: ایرادات و موانع رسیدگی

ماده ۸۴- در موارد زیر خواننده می‌تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا ایراد کند:

- ۱- دادگاه صلاحیت نداشته باشد.
- ۲- دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد.
- ۳- خواهان به جهتی از جهات قانونی از قبیل صغر، عدم رشد، جنون یا ممنوعیت از تصرف در اموال در نتیجه حکم ورشکستگی، اهلیت قانونی برای اقامه دعوا نداشته باشد.^۱
- ۴- ادعا متوجه شخص خواننده نباشد.^۲
- ۵- کسی که به عنوان نمایندگی اقامه دعوا کرده از قبیل وکالت یا ولایت یا قیمومت و

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۸۴۲۲ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۴: طرح دعوی غیر مالی از جانب اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال بلاشکال است ولی در دعاوی مالی اشخاص یاد شده، رأی شماره ۳۰-۱۳۶۴/۱۰/۳: هیأت عمومی دیوان عالی کشور تعیین تکلیف کرده است.

۲- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۹۴۲ مورخ ۱۳۸۴/۳/۲۴: دعوی باید علیه شرکت که دارای شخصیت حقوقی است اقامه گردد و طرح دعوی علیه هیأت مدیره که دارای شخصیت حقیقی هستند معنی و مفهومی ندارد. مدیر و یا مدیران شرکت به عنوان نمایندگان قانونی شرکت طرف دعوی قرار می‌گیرند، در غیر این صورت موضوع مشمول ایراد عدم توجه دعوی خواهد بود.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۶۱۸۱ مورخ ۱۳۸۳/۸/۱۴: مطابق با ماده ۴۱۹ ق.ت. از تاریخ حکم ورشکستگی هر کس نسبت به تاجر ورشکسته دعوایی از منقول یا غیر منقول داشته باشد باید بر مدیر تصفیه اقامه یا به طرفیت او تعقیب کند و کلیه اقدامات اجرایی نیز مشمول همین دستور خواهد بود و مواد ۲۰۴ و ۲۰۵ همان قانون در مورد انحلال و تصفیه امور شرکت‌ها نیز بر این معنی دلالت دارد که دعوی اقامه شده باید به طرفیت مدیر تصفیه اقامه گردد و طرح دعوی به طرفیت شرکت در حال تصفیه صحیح نبوده و در این خصوص فرقی بین تاجر ورشکسته و شرکت منحل وجود ندارد.

- نظریه مشورتی شماره ۵/۷۴۴۳ مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۵: در دعاوی مربوط به ابطال سند یا اعلام بی‌اعتباری اسناد و یا درخواست ابطال اجراییه موضوع ماده ۱ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و دفاتر اسناد رسمی مصوب سال ۱۳۲۲، طرح دعوی به طرفیت اداره ثبت توجیه قانونی ندارد زیرا وظیفه اداره ثبت و دفاتر اسناد رسمی تنها ثبت واقعه ابطال سند یا ابطال اجراییه است که پس از صدور حکم از طرف دادگاه و قطعیت آن مطابق ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی باید به دستور دادگاه عمل نماید.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۳/۱/۲۷: سؤال: آقای «الف» خودرویی را که سند آن به نام خود وی می‌باشد با فروشنده عادی به آقای «ب» می‌فروشد و شخص «ب» همین خودرو را با مبیعه‌نامه عادی به «ج» واگذار می‌کند و «ج» با فروشنده عادی به «د» می‌فروشد، حال، شخص «د» جهت طرح دعوی برای انتقال سند آیا باید همه ایادی قبلی را طرف دعوی قرار دهد یا طرح دعوی به طرفیت «ج» و «الف» کفایت می‌کند؟

پاسخ: دعوای الزام به انتقال سند رسمی می‌باید لزوماً به طرفیت شخصی صورت پذیرد که سند رسمی به نام وی است اما در خصوص سایر ایادی که در نقل و انتقال خودرو به عنوان فروشنده نقش داشته‌اند با توجه به نسبی بودن اثر احکام، ضرورتی به طرح دعوا به طرفیت آن‌ها از سوی خریدار نهایی نبوده مگر اینکه خریدار بخواهد از طرف قراردادن آنها برای خود حقی قایل و از آن استفاده نماید. بدیهی است که طرح دادخواست دعوای طاری (جلب ثالث) در حین رسیدگی با رعایت شرایط قانونی بلا اشکال است.

سمت او محرز نباشد.^۱

۶- دعوی طرح شده سابقاً" بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آنان هستند، رسیدگی شده، نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد.^۲

۷- دعوا بر فرض ثبوت، اثر قانونی نداشته باشد، از قبیل وقف و هبه بدون قبض.

۸- مورد دعوا مشروع نباشد.

۹- دعوا جزمی نبوده بلکه ظنی یا احتمالی باشد.

۱۰- خواهان در دعوی مطروحه ذی نفع نباشد.^۳

۱۱- دعوا خارج از موعد قانونی اقامه شده باشد.^۴

ماده ۸۵- خواهان حق دارد نسبت به کسی که به عنوان وکالت یا ولایت یا قیمومت یا وصایت پاسخ دعوا را داده است، در صورتی که سمت او محرز نباشد، اعتراض نماید.

ماده ۸۶- در صورتی که خوانده اهلیت نداشته باشد، می‌تواند از پاسخ در ماهیت دعوا امتناع کند.

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۸۰۷۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۰: چنانچه سمت دادخواست دهنده از نظر دادگاه محرز نباشد، دادگاه مکلف است به وظایف قانونی خود عمل نماید اعم از این که طرف دعوی ایراد کرده یا نکرده باشد.

۲- نظریه مشورتی شماره ۷/۳۱۸۹ مورخ ۱۳۸۲/۴/۲۷: تمکین و نشوز از امور حادث می‌باشند و ممکن است در زمانی وجود داشته باشند و در زمان بعد زائل شوند بنابراین اگر نشوز زن در زمان معینی ثابت نشده یا تمکین او احراز شده باشد این امر دلیل بر آن نیست که در زمان بعد هم همان حالت وجود داشته باشد. نتیجه این که چنانچه در یک مرحله از رسیدگی دادگاه حکم بر بطلان دعوی زوج دایر بر الزام زوجه به تمکین صادر نماید طرح دعوی مجدد زوج مبنی بر نشوز و عدم تمکین زوجه و رسیدگی به آن فاقد اشکال قانونی است. در صورت ارائه دلایل کافی از سوی زوج و احراز نشوز دادگاه مکلف به صدور رأی الزام به تمکین بوده و ادعای زوجه مبنی بر وجود رسیدگی سابق، بر خورداری دعوی از اعتبار امر مختم قابلیت استماع ندارد. همچنین است دعوی اعسار.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۹۲۵ مورخ ۱۳۸۲/۴/۱: نظر به این که دستور موقت حکم نیست تا مشمول بند ۶ ماده ۸۴ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ باشد، چنانچه علت الغای دستور موقت زایل و جهت تقاضای صدور دستور موقت (جدید) ظاهر یا ایجاد شود، اصدار آن بلامانع به نظر می‌رسد. - از نظریه مشورتی شماره ۷/۵۷۷۶ مورخ ۱۳۶۶/۱۱/۲۰: قرار سقوط دعوی در حکم رأی بر بی‌حقی است و چنانچه قطعیت یافته باشد اعتبار امر مختمه را خواهد یافت.

۳- **ماده ۲۳۴ قانون امور حسبی:** ورثه می‌توانند برای اثبات طلب یا حقی برای متوفی اقامه دعوی کنند هر چند بعد از ثبوت حق چیزی عاید آنها نشود مثل اینکه دین متوفی مستغرق ترکه او باشد.

۴- **نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۱ مورخ ۱۳۹۴/۱/۸:** سؤال: فرزندی با شرایط امکان لحوق به پدر از همسر دائمی متولد شده و پدر برای وی شناسنامه اخذ نموده است. حدود هفت سال رفتار پدر نسبت به فرزند قولاً و عملاً به نحوی بوده است که اقرار و اعتراف به فرزند بودن محسوب می‌شود. حالیه بعد از چندین سال پدر مشکوک می‌شود که آیا فرزند از صلب وی می‌باشد یا خیر و اقدام به انجام آزمایش DNA می‌نماید. نتیجه آزمایش حاکی از این می‌باشد که این فرزند نمی‌تواند از صلب این پدر باشد اکنون پدر با استناد نتیجه آزمایش، دعوی نفی ولد را مطرح می‌کند، آیا دعوی نفی او مسموع است؟

پاسخ: در فرض مطروحه، با توجه به مواد ۱۱۵۸، ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ قانون مدنی، نظر به اینکه طفل مورد بحث در زمان زوجیت متولد شده و قبلاً هم زوج به ابوت خود و فرزندگی طفل اقرار کرده و برای او شناسنامه گرفته و از تاریخ تولد او مطلع بوده است، دعوی نفی ولد از او مسموع نخواهد بود و کلیه تکالیف شرعی و قانونی را در مورد طفل به عهده دارد.

۵- **رأی دیوانعالی کشور شماره ۲/۶۰۹ مورخ ۱۳۳۱/۲/۲۱ شعبه ۲:** مطابق مستفاد از ماده ۵۶ قانون امور حسبی، هر گاه عدم اهلیت خواننده بدوی بر دادگاه ثابت شود دادگاه مکلف است برای تعیین قیم واقعه را به دادسرا اطلاع دهد این تکلیف دادگاه اقتضای آن دارد که بر طبق مناسط مواد ۲۰۰ و ۲۹۰ ق.آ.د.م (مواد ۱۰۵، ۸۴ و ۸۶ قانون فعلی) رسیدگی را توقیف نموده منتظر تعیین قیم از طرف دادسرا گردد و صدور قرار رد دعوی خواهان موردی نخواهد داشت.

- **ماده ۵۶ قانون امور حسبی:** هر یک از دادگاه‌ها که در جریان دعوی مطلع به وجود محجوری شود که ولی یا وصی یا قیم نداشته باشد باید به دادستان برای تعیین قیم اطلاع بدهد.

ماده ۸۷- ایرادات و اعتراضات باید تا پایان اولین جلسه دادرسی به عمل آید مگر این که سبب ایراد متعاقباً حادث شود.

ماده ۸۸- دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا، نسبت به ایرادات و اعتراضات وارده اتخاذ تصمیم می‌نماید. در صورت مردود شناختن ایراد، وارد ماهیت دعوا شده رسیدگی خواهد نمود.

ماده ۸۹- در مورد بند (۱) ماده (۸۴) هرگاه دادگاه، خود را صالح نداند، مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت می‌نماید؛ و طبق ماده (۲۷) عمل می‌کند و در مورد بند (۲) ماده (۸۴) هرگاه دعوا در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد، از رسیدگی به دعوا خودداری کرده، پرونده را به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است می‌فرستد و در سایر موارد یادشده در ماده (۸۴) قرار رد دعوا صادر می‌نماید.

ماده ۹۰- هرگاه ایرادات تا پایان جلسه اول دادرسی اعلام نشده باشد دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رأی دهد.

ماده ۹۱- دادرس در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نموده، و طرفین دعوا نیز می‌توانند او را رد کنند.

الف- قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس با یکی از اصحاب دعوا وجود داشته باشد.

ب- دادرس قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور دادرس یا همسر او باشد.

ج- دادرس یا همسر یا فرزند او، وارث یکی از اصحاب دعوا باشد.

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۸۴۳۰ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۱۱: چنانچه دادرس دادگاه در دعاوی اعسار و تقسیط محکوم به یا طلاق، قرار رد دعوی اعسار و تقسیط یا گواهی عدم امکان سازش صادر نماید، به علت این که دعاوی مذکور از امور حادثی بوده و اعتبار امر مختوم را ندارند، چنانچه مجدداً درخواست صدور حکم اعسار و تقسیط یا به علت انقضای مهلت گواهی عدم امکان سازش درخواست صدور مجدد گواهی مذکور به عمل آید رسیدگی دوباره به آن قطع نظر از این که رسیدگی به اعسار از محکوم به همواره در صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم نخستین است اساساً از موارد رد دادرس نبوده و رسیدگی به آن از ناحیه دادرس تصمیم‌گیرنده قبلی فاقد اشکال است.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۴۱۷۰ مورخ ۱۳۸۳/۶/۱۱: اظهار نظر مشاور شورای حل اختلاف در پرونده مطروحه در شورا که جنبه ماهوی داشته باشد اظهار عقیده قضایی محسوب می‌گردد و بر این اساس چنانچه به رأی صادره از این شورا اعتراض شود و پرونده در رسیدگی به اعتراض نزد قاضی مذکور مطرح گردد مورد از موارد رد دادرس خواهد بود.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۳۷۸۰ مورخ ۱۳۷۶/۲/۹: با توجه به ماده ۲۰۸ ق.آ.د.م (ماده ۹۱ کنونی) شکایت انتظامی از قاضی رسیدگی کننده به پرونده از جمله موارد رد مذکور در آن ماده نیست ولی شکایت کیفری از قاضی رسیدگی کننده از موجبات رد دادرس است.

- ماده ۱۲ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳/۵/۱۲: در صورتی که وکیل دادگستری یا زوجه او با دادرس یا دادستان یا دادیار یا بازرس قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم داشته باشند مستقیماً یا با واسطه از قبول وکالت در آن دادگاه نزد آن دادستان یا دادیار یا بازرس ممنوع است.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۵۸۹۳ مورخ ۱۳۸۰/۹/۱۲: برای تحقق جهات رد مندرج در بند «د» ماده ۹۱ ق.آ.د.م، ۱۳۷۹، علی‌الاصول باید دو شرط موجود باشد. اول، رسیدگی ماهوی و دوم، این که دعوی ثانوی عین دعوی اولی باشد.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۵۸۹۳ مورخ ۱۳۸۰/۹/۱۲: برای تحقق جهات رد مندرج در بند «د» ماده ۴۶ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ و همچنین بند «د» ماده ۹۱ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ علی‌الاصول باید دو شرط موجود باشد اول رسیدگی ماهوی و دوم این که دعوی ثانوی عین دعوی اولی باشد.

- رأی دیوان عالی کشور شماره ۲۵۶ مورخ ۱۳۲۷/۲/۱۶ شعبه ۳: صدور قرار تأمین خواسته اظهار نظر ماهوی نیست تا مورد مشمول ماده ۲۰۸ ق.آ.د.م (ماده ۹۱ کنونی) باشد.

د- دادرس سابقاً در موضوع دعوی اقامه شده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهار نظر کرده باشد.

ه- بین دادرس و یکی از طرفین و یا همسر یا فرزند او دعوی حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد.

و- دادرس یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع مطروح باشند.

ماده ۹۲-۱ در مورد ماده (۹۱) دادرس پس از صدور قرار امتناع از رسیدگی با ذکر جهت، رسیدگی نسبت به مورد را به دادرس یا دادرسان دیگر دادگاه محول می‌نماید. چنانچه دادگاه فاقد دادرس به تعداد کافی باشد، پرونده را برای تکمیل دادرسان یا ارجاع به شعبه دیگر نزد رئیس شعبه اول ارسال می‌دارد؛ و در صورتی که دادگاه فاقد شعبه دیگر باشد، پرونده را به نزدیک ترین دادگاه هم عرض ارسال می‌نماید.

فصل چهارم: جلسه دادرسی

ماده ۹۳- اصحاب دعوا می‌توانند در جلسه دادرسی حضور یافته یا لایحه ارسال نمایند.

ماده ۹۴- هر یک از اصحاب دعوا می‌توانند به جای خود، وکیل به دادگاه معرفی نمایند، ولی در مواردی که دادرس حضور شخص خواهان یا خوانده یا هر دو را لازم بدانند این موضوع در برگ اخطاریه قید می‌شود. در این صورت شخصاً مکلف به حضور خواهند بود.

ماده ۹۵- عدم حضور هر یک از اصحاب دعوا و یا وکیل آنان در جلسه دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در موردی که دادگاه به اخذ توضیح از خواهان نیاز داشته باشد و نامبرده در جلسه تعیین شده حاضر نشود، و با اخذ توضیح از خوانده هم دادگاه نتواند رأی بدهد، همچنین در صورتی که با دعوت قبلی، هیچ یک از اصحاب دعوا حاضر نشوند، و

۱- نظریه مشورتی شماره ۱۳۴۹/۶/۳ مندرج در شماره ۷ هفته دادگستری صص ۵-۶-۷: ۱. قرار امتناع از رسیدگی که به استناد ماده ۲۰۸ ق.آ.د.م (ماده ۹۱ کنونی) صادر گردیده قابل عدول نیست زیرا ترتیب اقداماتی که پس از صدور قرار مزبور باید بعمل آید در ماده ۲۱۴ (ماده ۹۲ کنونی) و مواد بعد معلوم گشته و عدول صراحتاً یا ضمناً در هیچ ماده‌ای تجویز نشده است؛ ۲. قرار مذکور قابل پژوهش (تجدیدنظر) نیست.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴۱۰ مورخ ۱۳۶۰/۸/۲۷: هر گاه دادرس دادگاه با اعلام مردود بودن خود پرونده را به نزدیکترین دادگاه دیگر ارجاع نماید، دادگاه مرجوع‌الیه باید به آن پرونده رسیدگی نماید و حق ندارد به عنوان این که اعلام رد صحیح نبوده است آن را اعاده کند.

- رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۶۱/۱۲/۱۸: هرگاه دادرس رد را قبول کرد یا خود امتناع از رسیدگی نمود پرونده به شعبه دیگر همان دادگاه ارجاع و اگر شعبه دیگری نباشد به کارمند (دادرس) علی‌البدل و اگر کارمند (دادرس) علی‌البدل نباشد به نزدیکترین دادگاه رجوع می‌شود در مورد بحث رأی شعبه دوم دادگاه عمومی رشت که با اعلام صلاحیت دادگاه لنگرود حل اختلاف نموده است صحیح و مطابق موازین قانونی است. این رأی بر طبق ماده سوم از مواد اضافه شده به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۵۵۸۲ مورخ ۱۳۷۵/۸/۲۶: تشخیص صلاحیت هر قاضی با خود اوست، هر گاه دادرس ایراد را قبول و قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید دادگاه مرجوع‌الیه مکلف به رسیدگی است و حق اختلاف در خصوص قبول ایراد را ندارد و نمی‌تواند برای آن قاضی که خود را مردود دانسته اعلام صلاحیت نماید. رئیس حوزه قضایی نیز نمی‌تواند برای قاضی مردود اعلام صلاحیت کرده و پرونده را مجدداً جهت رسیدگی به او ارجاع نماید. بدیهی است در صورت اعتقاد به تخلف می‌تواند مراتب را به دادسرای انتظامی قضات اعلام نماید. همچنین در صورت تغییر قاضی مردود و آمدن قاضی دیگری به جای وی تغییر قاضی موجب عدم صلاحیت قاضی مرجوع‌الیه و اعاده پرونده نمی‌شود.

دادگاه نتواند در ماهیت دعوا بدون اخذ توضیح رأی صادر کند، دادخواست ابطال خواهد شد. ماده ۹۶-۱ خواهان باید اصل اسنادی که رونوشت آن‌ها را ضمیمه دادخواست کرده است، در جلسه دادرسی حاضر نماید. خواننده نیز باید اصل و رونوشت اسنادی را که می‌خواهد به آن‌ها استناد نماید، در جلسه دادرسی حاضر نماید. رونوشت اسناد خواننده باید به تعداد خواهان‌ها به علاوه یک نسخه باشد. یک نسخه از رونوشت‌های یاد شده در پرونده بایگانی و نسخه دیگر به طرف تسلیم می‌شود.

در مورد این ماده، هرگاه یکی از اصحاب دعوا نخواهد یا نتواند در دادگاه حاضر شود، چنانچه خواهان است باید اصل اسناد خود را، و اگر خواننده است اصل و رونوشت اسناد را به وکیل یا نماینده خود برای ارائه در دادگاه و ملاحظه طرف بفرستد؛ و الا در صورتی که آن سند عادی باشد و مورد تردید و انکار واقع شود، اگر خواننده باشد از عداد دلایل او خارج می‌شود و اگر خواهان باشد و دادخواست وی مستند به ادله دیگری نباشد در آن خصوص ابطال می‌گردد. در صورتی که خواننده به واسطه کمی مدت یا دلایل دیگر نتواند اسناد خود را حاضر کند حق دارد تأخیر جلسه را درخواست نماید، چنانچه دادگاه درخواست او را مقرر به صحت دانست با تعیین جلسه خارج از نوبت، نسبت به موضوع رسیدگی می‌نماید.

ماده ۹۷- در صورتی که خواننده تا پایان جلسه اول دادرسی دلایلی اقامه کند که دفاع از

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۷۶۸ مورخ ۱۳۸۳/۳/۱۶: با توجه به ماده ۹۶ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ که تصریح نموده، خواهان باید اصل اسنادی که رونوشت آن‌ها را ضمیمه دادخواست کرده در جلسه دادرسی حاضر نماید و برای خواننده نیز همین تکلیف را در مورد اسنادی که می‌خواهد به آن‌ها استناد نماید مقرر داشته و تأکید نموده که در صورت عدم حضور طرفین نیز اصل سند باید به دادگاه ارسال شود. چنین استنباط می‌شود که منظور مقنن از وضع این مقرر آن بوده که در فرض تردید و انکار سند اصل آن برای ارایه به دادگاه یا ملاحظه طرف در دسترس باشد تا بدین لحاظ دادرسی با مانع یا تأخیر مواجه نشود. اما در فرضی که اصحاب دعوی راجع به اصالت سند ادعایی نداشته و صحت آن را پذیرفته باشند، دادگاه با عنایت به اصل صحت و با توجه به ذیل ماده ۲۲۸ همان قانون و مواد ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ ق.م باید آن را معتبر تلقی نماید. خصوصاً که خواهان هنگام تقدیم دادخواست یک بار اصول اسناد را برای تطبیق رونوشت با اصل، ارایه نموده است به علاوه ملاک ماده ۲۱۸ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ موید همین استنباط است. زیرا طبق ماده یاد شده در صورتی که سند مورد تردید یا انکار قرار گیرد و ارایه دهنده آن را استرداد نماید، تکلیفی برای دادگاه در مورد رسیدگی به اصالت آن وجود ندارد. بنابراین چنانچه طرفین صحت و اصالت سند را پذیرفته باشند به طریق اولی دادگاه تکلیف ندارد که اعتبار سند را مورد رسیدگی قرار دهد. بدین لحاظ ملاحظه سند هم قانوناً الزامی نیست.

- ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی: اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آن‌ها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند، رسمی است.

- ماده ۱۲۸۹ قانون مدنی: غیر از اسناد مذکور در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۲۸۶۵ مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۱۸: سؤال: در مورد قراردادی ابطال دادخواست به استناد مواد ۹۶ و ۲۵۶ و ۲۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی که توسط دادگاه بدوی صادر می‌گردد و مورد اعتراض خواهان قرار می‌گیرد و حسب مورد خواهان در دادخواست تجدیدنظرخواهی اعلام می‌دارد اصل سند را تقدیم می‌کند یا هزینه دادرسی را حاضر است بپردازد و یا مقدمات اجرای قرار معاینه محل را مهیا می‌نماید، بیان نمایید آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند بدین جهت قرار ابطال دادخواست را نقض و جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی اعاده نماید؟

پاسخ: رسیدگی دادگاه در مرحله تجدیدنظر این است که رأی تجدیدنظر خواسته در زمان صدور به نحو صحیح صادر شده یا خیر. در فرض استعلام که خواهان بدوی علی‌رغم ابلاغ اخطاریه دادگاه نسبت به رفع نقص از جمله پرداخت هزینه دادرسی و مهیا نمودن مقدمات اجرای قرار اقدام ننموده و دادگاه نیز برابر قانون، قرار ابطال دادخواست بدوی را صادر کرده است، بنابراین، رأی در زمان صدور به نحو صحیح صادر شده است و دادگاه تجدیدنظر طبق قانون، باید با رد تجدیدنظرخواهی، دادنامه تجدیدنظر خواسته را تأیید نماید و آمادگی تجدیدنظرخواه در مرحله تجدیدنظر مبنی بر رفع نقص، مؤثر در قضیه نمی‌باشد.

آن برای خواهان جز با ارایه اسناد جدید مقدور نباشد، در صورت تقاضای خواهان و تشخیص موجه بودن آن از سوی دادگاه، مهلت مناسب داده خواهد شد.

ماده ۹۸-۱ خواهان می‌تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده در تمام مراحل دادرسی کم کند؛ ولی افزودن آن یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست در صورتی ممکن است که با دعوی طرح شده مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد، و تا پایان اولین جلسه آن را به دادگاه اعلام کرده باشد.

ماده ۹۹- دادگاه می‌تواند جلسه دادرسی را به درخواست و رضایت اصحاب دعوا فقط برای یک بار به تأخیر بی‌اندازد.

ماده ۱۰۰- هرگاه در وقت تعیین شده دادگاه تشکیل نشود و یا مانعی برای رسیدگی داشته باشد، به دستور دادگاه، نزدیک ترین وقت رسیدگی ممکن معین خواهد شد.

تبصره- در مواردی که عدم تشکیل دادگاه منتسب به طرفین نباشد، وقت رسیدگی حداکثر ظرف مدت دو ماه خواهد بود.

ماده ۱۰۱-۲ دادگاه می‌تواند دستور اخراج اشخاصی را که موجب اختلال نظم جلسه شوند

۱- رأی دیوانعالی کشور شماره ۱۷۵۵ مورخ ۱۳۲۵/۱۰/۱۵ شعبه ۶: در صورتی که خواسته خواهان مطالبه وجه التزام برای عدم تسلیم مبیع باشد طبق ماده ۱۱۷ ق.آ.د.م (ماده ۹۸ کنونی) مشارالیه نمی‌تواند در جلسه دادرسی نحوه مطالبه را تغییر داده و مبلغی از وجه خواسته را بعنوان بیعانه پرداختی و قیمت جنس مورد مطالبه قرار دهد. ازیرا علی‌رغم وحدت منشاء، لکن بین آن‌ها ارتباط کامل وجود ندارد - نظریه مشورتی شماره ۷/۳۸۲۶ مورخ ۱۳۸۳/۵/۱۷: با عنایت به این که خواهان طبق ماده ۹۸ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ می‌تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده در تمام مراحل دادرسی کم کند. در صورتی که خواهان با استفاده از اختیارات قانونی مذکور خواسته (میزان خواسته) را کاهش دهد، ملاک تجدیدنظرخواهی مبلغی است که پس از کاهش خواسته تعیین شده است. از طرفی، چون بهای خواسته غیر از خواسته است، در صورتی که خواسته خواهان ثابت باشد اما بهای آن را خواهان کم کند چون بدون تغییر اصل خواسته کاهش بهای آن از شمول ماده ۹۸ قانون مذکور خارج است این کاهش در تجدیدنظرخواهی مؤثر نیست و ملاک تجدیدنظرخواهی همان بهای خواسته‌ای است که در دادخواست خواهان تعیین شده است.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۶۷۵ مورخ ۱۳۹۲/۸/۲۸: سؤال: آیا خواهان می‌تواند در جلسه نخست دادرسی تعداد خواندگان را افزایش دهد؟

پاسخ: چنانچه خواهان بخواهد بر تعداد خواندگان بیفزاید موضوع از شمول ماده ۹۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی خارج است لذا تغییر یا افزایش خوانده امکان‌پذیر نیست مگر این که خواهان در محدوده ماده ۱۳۵ و بعد قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی سال ۱۳۷۹ شخص ثالثی را به دادرسی جلب کند و یا دادخواست دیگری به طرفیت خواندگان دیگر تقدیم و از دادگاه بخواهد که به هر دو پرونده توأمأ رسیدگی نماید.

۲- نظریه مشورتی شماره مورخ ۱۳۴۳/۳/۱۰: ماده ۱۳۷ ق.آ.د.م (ماده ۱۰۱ کنونی) ناظر به حفظ نظم جلسات دادرسی است و به جلسه معاینه و تحقیقات محلی جلسه دادرسی اطلاق نمی‌شود تا اعمال ماده مزبور مورد داشته باشد و اگر در محل اجرای قرار اختلالی در نظم ایجاد شود استقرار نظم به عهده مأمورین انتظامی خواهد بود.

- **نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۲۰ مورخ ۱۳۸۳/۴/۱۷:** دستور دادگاه بر حبس اخلاص کننده در نظم دادگاه برای حفظ نظم صادر می‌شود و بدون تفهیم اتهام و رعایت تشریفات رسیدگی انجام می‌گردد و نتیجتاً حکم تلقی نمی‌شود زیرا چنانچه حکم تلقی می‌شد در نص قانون تصریح نمی‌شد که فوراً صورتجلسه و اجرا می‌شود بلکه یک دستور اداری است و لذا شخص وکیل نیز اگر موجب اخلاص در نظم دادگاه شود صدور دستور بازداشت وی از طرف مراجع قضایی بلامانع است و نیازی به تعلیق وکیل ندارد.

- **نظریه مشورتی شماره ۷/۷۸۹۱ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲:** با توجه به این که ق.آ.د.م ۱۳۷۹ موخر بر قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب سال ۱۳۷۳ می‌باشد ولی مقنن در ماده ۱۰۱ به دادگاه اجازه داده تا در صورت اختلال از جانب اشخاص یا اصحاب دعوا یا وکلای آنان مرتکب را حسب مورد از بیست و چهار ساعت تا پنج روز حبس نماید. این حبس ضمانت اجرای اختلال در جریان دادرسی است و چون در زمره اختیارات دادگاه می‌باشد مستلزم تشکیل پرونده کیفری جداگانه یا ارجاع از جانب رئیس شعبه اول نیست بلکه به همان ترتیبی که در ماده مرقوم آمده قابل اعمال است و در نتیجه از شمول بند ۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای

با ذکر نحوه اختلال در صورت جلسه صادر کند؛ و یا تا بیست و چهار ساعت حکم حبس آنان را صادر نماید. این حکم فوری اجرا می‌شود، و اگر مرتکب از اصحاب دعوا یا وکلای آنان باشد به حبس از یک تا پنج روز محکوم خواهد شد.

ماده ۱۰۲- در موارد زیر عین اظهارات اصحاب دعوا باید نوشته شود:

۱- وقتی که بیان یکی از آنان مشتمل بر اقرار باشد.

۲- وقتی که یکی از اصحاب دعوا بخواهد از اظهارات طرف دیگر استفاده نماید.

۳- در صورتی که دادگاه به جهتی درج عین عبارت را لازم بداند.

ماده ۱۰۳- اگر دعوی دیگری که ارتباط کامل با دعوی طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آن‌ها یک‌جا رسیدگی می‌نماید؛ و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد، در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یک‌جا رسیدگی خواهد شد. در مورد این ماده و کلا یا اصحاب دعوا مکلفند از دعوی مربوط، دادگاه را مستحضر نمایند.

ماده ۱۰۴- در پایان هر جلسه دادرسی چنانچه به جهات قانونی جلسه دیگری لازم باشد، علت مزبور، زیر صورت جلسه قید و روز و ساعت جلسه بعد تعیین و به اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد. در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رأی باشد، دادگاه نسبت به همان قسمت رأی می‌دهد و نسبت به قسمتی دیگر رسیدگی را ادامه خواهد داد.

فصل پنجم: توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست

ماده ۱۰۵-^۱ هرگاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا محجور شود یا سمت یکی از آنان که به موجب آن سمت، داخل دادرسی شده زایل گردد، دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می‌دارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذی‌نفع، جریان دادرسی ادامه می‌یابد؛ مگر این‌که فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد که در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت.

ماده ۱۰۶-^۲ در صورت توقیف یا زندانی شدن یکی از اصحاب دعوا یا عزیمت به محل

دولت و مصرف آن در موارد معین نیز خارج است.

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۷۷۷۷ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۷: طبق ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ هر گاه یکی از اصحاب دعوی فوت نماید، دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می‌دارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذینفع جریان دادرسی ادامه می‌یابد. بنابراین، چون این تکلیف متوجه طرف دعوی می‌باشد نه وراثت متوفی تعیین جانشین متوفی و درخواست ذینفع برای ادامه رسیدگی کفایت می‌کند و الزام طرف به ارائه گواهی انحصار وراثت و جاهت قانونی ندارد.

- نظریه مشورتی شماره ۱۳۵۲/۱/۲۴ مندرج در ش ۱۴۶ هفته دادگستری ص ۸: چنانچه دعوی از طرف چند نفر علیه چند نفر اقامه شده باشد، اگر احد از خواهان‌ها یا خواندگان فوت شود و دعوی از حیث خواسته در سهم هر یک از آن‌ها قابل تفکیک و رسیدگی باشد، دادرسی در سهم کسی که فوت شده توقیف و نسبت به دیگران رسیدگی می‌شود. ولی اگر دعوی و خواسته قابل تفکیک نباشند، دادرسی به طور کلی توقیف خواهد شد.

- ماده ۲۲۱ قانون امور حسبی: دعوی راجعه به ترکه یا بدهی متوفی در مدت تحریر ترکه توقیف می‌شود ولی به درخواست مدعی ممکن است خواسته تأمین شود.

۲- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۴۵۸ مورخ ۱۳۹۲/۸/۵: سؤال: اگر یکی از اصحاب دعوا به علت مسافرت ضروری، صرفاً تقاضای تجدید جلسه نماید بدون اینکه طلب مهلت برای معرفی وکیل کند، آیا دادگاه می‌تواند جلسه رسیدگی را تجدید کند؟ چه نوع مسافرتی

مأموریت نظامی یا مأموریت دولتی یا مسافرت ضروری، دادرسی متوقف نمی‌شود. لکن دادگاه مهلت کافی برای تعیین وکیل به آنان می‌دهد.

ماده ۱۰۷-۱ استرداد دعوا و دادخواست به ترتیب زیر صورت می‌گیرد:

مصداق مسافرت ضروری می‌باشد؟

پاسخ: با توجه به اینکه هدف قانونگذار در تصویب ماده ۱۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی جلوگیری از طولانی شدن دادرسی بوده و اصل بر عدم امکان تجدید جلسه دادرسی است، بنابراین موارد یاد شده در ماده ۱۰۶ و نیز استعلام را باید تفسیر مضیق کرد و این حکم را نباید به موارد تردید تسری داد. تشخیص ضروری یا غیرضروری بودن مسافرت موضوع بند ۳ استعلام نیز بعهد قاضی دادگاه است و در هر حال تجدید جلسه بدون درخواست اعطای مهلت برای تعیین وکیل قابل اجابت نیست.

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۴۷۲۳ مورخ ۱۳۸۴/۷/۹: ختم مذاکرات اصحاب دعوی که در بند ج ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ ذکر شده مربوط به زمانی است که اصحاب دعوی در دادگاه حضور دارند و قاضی دادگاه پس از استماع ادعای مدعی به مدعی علیه اجازه دفاع داده و طرفین اظهار دیگری ندارند و دادگاه نیز نیازی به اخذ توضیح از آنها ندارد و به این ترتیب، مذاکرات اصحاب دعوی خاتمه یافته و دادگاه می‌تواند ختم دادرسی را اعلام و تصمیم قانونی اتخاذ نماید. به بیان دیگر ختم مذاکرات اصحاب دعوی مرحله قبل از اعلام ختم دادرسی توسط دادگاه است.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۶۹۸۹ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۱: با توجه به این که صدور قرار سقوط دعوی از جانب دادگاه مانع از آن می‌شود که خواهان بتواند همان دعوی را دوباره در دادگاه مطرح نماید بند ج ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ استرداد دعوی را در دو فرض متفاوت به تفکیک مورد حکم قرار داده فرض اول ناظر به موردی است که خواننده به استرداد دعوی راضی باشد، اما در فرض دوم که خواهان به طور کلی از دعوی صرفنظر می‌نماید، رضایت خواننده شرط نیست. به عبارت دیگر در فرض اول استرداد دعوی به معنای استرداد دادرسی پس از ختم مذاکرات طرفین در صورتی ممکن است که مدعی علیه به آن راضی باشد که در این صورت قرار ردّ دعوی صادر می‌گردد و در این صورت تجدید دعوی بلاشکال است. اما در فرض دوم که خواهان به طور کلی از دعوی صرفنظر می‌کند دادگاه قرار سقوط دعوی صادر می‌نماید. بنابراین عبارت «در این صورت دادگاه قرار سقوط دعوی صادر خواهد کرد» مذکور در پایان بند ج ماده ۱۰۷ که با صیغه مفرد استعمال شده از فرض اول منصرف و تنها راجع به فرض دوم همان بند است که خواهان به طور کلی از دعوی صرفنظر می‌نماید و با توجه به این که با این انصراف کلی خواهان امکان طرح مجدد دعوی برای همیشه منتفی می‌گردد مقنن در این صورت صدور قرار سقوط دعوی را مورد تصریح قرار داده است.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۲۶ مورخ ۱۳۸۳/۲/۲۱: در صورتی که تجدیدنظر خواننده دعوی کسی باشد که در مرحله بدوی خواهان دعوی بوده است با استناد به مواد ۱۰۷ و ۳۵۶ ق.آ.د.م می‌توان استرداد دعوی کلی او [مؤلف: منظور صرف نظر کلی از دعوا می‌باشد] را پذیرفت و با فسخ رأی بدوی قرار سقوط دعوی اولیه را صادر نمود. بدیهی است که مرجع صدور قرار دادگاه تجدیدنظری است که پرونده در آن تحت رسیدگی قرار دارد زیرا با صدور رأی بدوی دادگاه مذکور فارغ از رسیدگی است.

- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۸۷۳ مورخ ۱۳۹۴/۴/۸: سؤال: ۱- در صورتیکه در رأی بدوی خواننده محکوم شده باشد و خواننده نسبت به این رأی تجدیدنظرخواهی کند اما در مرحله تجدیدنظر، خواهان (تجدیدنظر خواننده) از دعوی خود صرفنظر و گذشت کند تصمیم دادگاه چه خواهد بود؟ ۲- در صورتیکه رأی بر بطلان دعوای خواهان صادر شده باشد و خواهان به رأی اعتراض کند و در مرحله تجدیدنظر، خواهان (تجدیدنظرخواه) از دعوای خود (نه تجدیدنظرخواهی) صرفنظر و اعلام گذشت کند، تصمیم دادگاه و مستند قانونی آن چیست؟ توضیح اینکه چنانچه گذشت و انصراف خواهان ابراء تلقی شود، تکلیف معلوم است اما در صورتیکه آن را به منزله استرداد دعوی بدوی تلقی کنیم تکلیف چیست؟ ۳- در صورتیکه خواننده تجدیدنظرخواه باشد و در مرحله تجدیدنظر، تجدیدنظرخواه (خواننده) دعوای تجدیدنظرخواهی را مسترد کند، خواهان بدوی نیز دعوای بدوی را مسترد کند، تکلیف دادگاه چیست؟

پاسخ: ۱- اگر چه انصراف از حق مورد ادعا، در هر مرحله و حتی پس از رسیدگی و صدور رأی قطعی امکان‌پذیر است؛ اما با عنایت به این که پس از صدور رأی در مرحله بدوی، نسبت به دعوای طرح شده تعیین تکلیف شده است و دادگاه تجدیدنظر، به دعوای تجدیدنظرخواهی خواننده نسبت به رأی صادره رسیدگی می‌کند و نه مستقیماً به دعوای طرح شده توسط خواهان اولیه (تجدیدنظرخواه) و ابتکار عمل و سلطه نسبت به دعوای تجدیدنظرخواهی، با تجدیدنظرخواه است نه تجدیدنظرخواننده و با عنایت به این که صدور قرار سقوط دعوا به استناد بند ج ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۱ در مرحله تجدیدنظر، مستلزم فسخ رأی بدوی است که نیازمند تجویز قانون است و در این مورد مقفود می‌باشد، بنابراین، فسخ رأی اولیه به صرف انصراف تجدیدنظرخواننده از دعوای اولیه و صدور قرار سقوط دعوا، فاقد وجهت قانونی است. این قسمت از نظریه به نوعی عدول از نظریه مشورتی ۷/۲۲۶ مورخ ۱۳۸۲/۲/۲۱ می‌باشد ۲- در فرض بند ۲ استعلام که خواهان بدوی تجدیدنظرخواهی نموده، این بدان معنا است که دعوای وی در مرحله بدوی شکلاً یا ماهیتاً رد شده است و استرداد دعوی مردود غیرممکن است، از این رو در مرحله تجدیدنظر به استناد ماده ۳۶۳ قانون آیین دادرسی در امور مدنی، تجدیدنظرخواهی می‌تواند دادخواست تجدیدنظرخواهی خود را مسترد سازد.

۳- با عنایت به پاسخ‌های بندهای ۲ و ۱، چون دادگاه اولاً تکلیفی نسبت به استرداد دعوای اولیه از سوی تجدیدنظرخواننده (خواهان